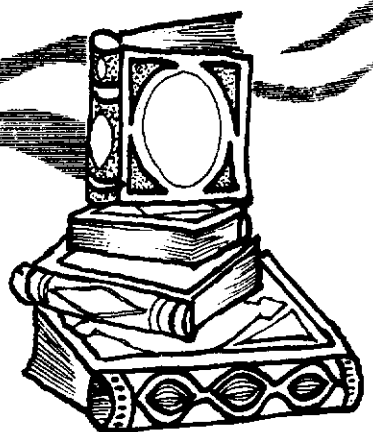


الأصول الأربعمئة

(اصل های چهارصدگانه)



اتان کُلیبرگ*

مترجم: محمد کاظم رحمتی

زمانی که علمای امامیه، آغاز نگارش آثار حدیثی شان را شرح می دهند، به دو دسته آثار قدیمی پدید آمده، اشاره می کنند. نخست، آثاری هستند که خود ائمه (ع) نگاشته اند، مثل: اثر مشهور نهج البلاغه، منسوب به علی بن ابی طالب (ع)** و صحیفه سجاده،

● این مقاله، ترجمه ای است از:

Al-Usul al-arbaumia, Jerusalem Studies in Arabic and Islam, 10, Jerusalem 1987, pp; 128-166

که در مجموعه مقالات زیر به چاپ رسیده است:

Etan Kohlberg, *Belief and Law in Imami Shiism*, London, Variorum, 1991.

* آقای اتان کُلیبرگ، شیعه شناس و استاد دانشگاه جبرو در فلسطین اشغالی است. این مقاله، به یادبود هفتادمین سال زندگی استاد دیگر همان دانشگاه، مناخیم کِستِر، نگاشته شده است. از مهم ترین نوشته های کُلیبرگ - که به فارسی نیز ترجمه شده است -، می توان به مقاله مهم وی با عنوان: «از امامیه تا اثنا عشریه» اشاره کرد (بنگرید به: فصل نامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، سال اوّل، شماره دوم، ۱۳۷۴ ش، و نقد مفصل آن توسط آقای محسن الویری). یک نکته جالب که در مقاله دیگر ایشان به عنوان: «ابوتراب» وجود دارد، اشاره به عنوان شدن لقب ابوتراب درباره علی (ع) در نامه لئوی سوم به عمر بن عبدالعزیز است. مترجم.

** هیچ یک از علما یا محدثان شیعه، نهج البلاغه را نگاشته امام علی (ع) ندانسته است. م.

منسوب به علی بن الحسین زین العابدین (ع) و نوشته های متعدد منسوب به جعفر الصادق و علی الرضا (ع).^۱ مسئله اعتبار و وثاقت این آثار، موضوعی است که هنوز هم مورد بررسی است. دومین دسته آثار، مجموعه هایی از احادیث امامی را شامل می شوند که به عنوان مناسب «اصول» (مفرد: آن «اصل»، به معنای منبع)، شناخته می شوند. ویژگی های آنها و اهمیتی که دارند، موضوعی است که بررسی خواهیم کرد.^۲

بخش اول

اصل، مجموعه ای به شکل خاص است برعکس دیگر مجامع حدیثی، و تنها اقوالی از امام را در بردارد که برای نخستین بار به نوشتن آنها اقدام شده است. در برخی موارد، نویسنده «اصل»، احادیثی را بیان می کند که خود او مستقیماً از امام شنیده است.^۳ در برخی موارد دیگر، او به فقیه راوی حدیث و آنچه که وی از امام شنیده، متکی است.^۴

1. GAS, I, 705; GAS, I, 526-231, 535.

همچنین ر. ک: الرواشح السماویة، میرداماد، تهران، ۱۳۱۱ق، ص ۹۹.

۲. برای بحثی از اصول، ر. ک: الذریعة، ج ۲، ص ۱۶۷-۱۲۵ و ج ۲۴، ص ۱۴۷ و ۳۱۵-۳۱۸.

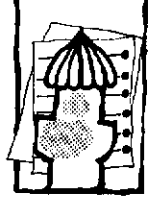
A. Falaturi, *Die Zwölfer-Schia aus der sicht eines Schiiten; Probleme ihrer Untersuchung*, Festschrift Werner Caskel, ed; E. Graf, Leiden 1968, PP: 62-95, at pp: 64.

و منابع ذکر شده در آن جا؛ دراسة حول الاصول الاربعمئة، حسین الجلالی، تهران، ۱۳۹۴ق، ذکر شده در الذریعة، ج ۲۴، ص ۱۴۸ [این کتاب، تماماً در دائرة المعارف الشیعیة الکبری درج شده است. و...]. بنگرید به تکمله:

B. Scarcia Amoretti, *L'introduzione al-Qamusar-rigal di Tustari, per un'aguida alla lettura dei testiprosografici imamiti*, Cahier donomastique arabe, Paris, 1969, pp: 37-49, at p: 40.

۳. شبیه به کتب «امالی» است. برای تحلیلی از ربط بین این دو دسته اثر، ر. ک: الامالی، ابن بابویه، تحقیق: محمد مهدی الخرسان، نجف، ۱۳۸۹، ص ۱۳، ۱۸، ۲۸ (مقدمه محقق).

۴. برعکس برای استفاده برخی نویسندگان سنی از اصطلاح «اصل» در مفهوم نسخه اصلی (از یک اثر

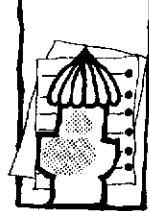


همه نویسندگان «اصل» ها، در دوره حیات ائمه (ع) می زیسته اند. در مورد بیشتر آنها گفته شده است که شاگردان جعفر صادق (ع) بوده اند و گرچه تألیف اصول تا نسل بعد از وفات ایشان تداوم داشته است، عوامل چند در هم تنیده ای، هر بحثی راجع به کتب اصول را مشکل کرده است. مسئله نخست، بحث لغوی کلمه «اصل» است. اصطلاحی که اغلب برای مجموعه ای از احادیث به کار می رود، کلمه «کتاب» (جمع آن: کتب) است. کلمه «کتاب» می تواند اشاره به کتاب نوشته شده براساس کتاب قدیمی دیگری نیز باشد. با این حال، در شکل قابل جایگزینی با کلمه اصل نیز به کار رفته است؛ چرا که بسیاری از اصل ها، در برخی موارد، به عنوان «کتاب»، مورد اشاره قرار گرفته اند. اغلب امکان پذیر نیست که آنچه کتاب نامیده شده است، بگویم اصل است. در واقع، برخی نویسندگان، در مورد اصطلاح «کتاب»، تمایز مشخصی قائل هستند، حتی اگر اثری که آنها به آن اشاره دارند، در دیگر مآخذ، به عنوان «اصل» شناخته شود. تنها وقتی که در شرح حال حدیثی فقیهی (در همان منبع) هر دو عنوان «اصل» و «کتاب» به کار رفته است، ما می توانیم عقلاً

خاص)، ر. ک:

M.M.Azami, *Studies in Early Hadith Literature*, 2nd, ed, Indianapolis, 1979, p.29. جایی که مجلسی به مصیبت مملو از کذب بودن اصول سنّیان که از طریق گروهی از منافقان روایت شده، اشاره دارد (بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۵۲)، او یک مفهوم کاملاً امامی را در مورد عالم تسنّن، به کار برده است. اصطلاح «نسخه» در ادبیات امامیه (خصوصاً توسط نجاشی) استعمال شده است که اغلب تصوّر گردیده که به همان معنای «اصل» باشد (الذریعة، ج ۲۴، ص ۱۴۷) و این گمان، می تواند صحیح باشد. گرچه این را می توان مطرح کرد که نسخ، متفاوت از اصول اند؛ یعنی نسخه، توسط یکی از اصحاب (شاگردان)، از متن اصلی که توسط خود امام نوشته شده، رونویسی شده است. این نظریه، می تواند بیان کند که چرا کتاب ها به عنوان «نسخ» توسط نجاشی مورد اشاره قرار گرفته اند، نه «اصل» که دیگر نویسندگان استفاده کرده اند. برای کاربردهای غیر شیعی اصطلاح نسخ، به ارجاع نخست همین پاورقی نگاه کنید.

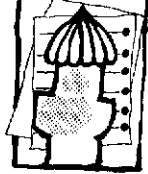
(در منابع امامیه نیز مواردی وجود دارد که اصطلاح اصل، در معنای نسخه اصلی: original به کار رفته است. ر. ک: امالی الطوسی، ص ۸۹، ۶۱۵، ۷۲۳؛ کنز الفوائد، ج ۱، ص ۸۹؛ امالی المفید، ص ۳۱۷. م.)



مسلم بدانیم که کتاب مورد بحث، اصل نیست.

در وهله دوم، در منابع، در مورد شمار اصول، پیرشانی وجود دارد. شمار متداول، چهارصد اصل است و از این رو، عنوان «الأصول الأربعمئة» بر آنها اطلاق می شود. قدیمی ترین ارجاع موجود به این تعداد، ممکن است گفته شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) باشد که بیان نموده است از زمان علی (ع) تا زمان حسن عسکری (ع)، امامیه چهارصد کتاب که «اصول» نامیده می شود، تصنیف کرده اند و این، معنای اصطلاح «اصل» است که امامیه می گویند.^۵ گفته شده است که این آثار، توسط چهارصد تن از شاگردان ائمه (ع)، تصنیف شده اند؛^۶ گرچه بر طبق نظر محقق حلی (م ۶۷۲ ق)، تعداد چهارصد اصل، تنها اشاره به اصولی است که توسط چهارصد تن از شاگردان جعفر صادق (ع) تألیف شده اند و شمار کلی اصول، بیشتر بوده است.^۷ ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) همچون علامه حلی، از هفتصد اصل نوشته شده توسط شاگردان ائمه (ع)، سخن می گوید.^۸

۵. معالم العلماء، ابن شهر آشوب، نجف، ۱۳۸۱ ق، ص ۳. همچنین ر. ک: ابقاظ من الهجعة فی اثبات الرجعة، الحرّ العاملی، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، قم، ۱۳۸۱ ق، ص ۲۵.
۶. رسالة درایة الحدیث، الشہید الثانی، نجف، بی تا، ص ۱۷ (نقل شده در: الفوائد، ص ۵۹)؛ الدرر النجفیة، یوسف البحرانی، تهران، ۱۳۱۴ ق، ص ۱۶۹؛ مناهج الأحکام و الاصول، التراقی، تهران، ۱۲۶۹ ق، بی شماره صفحه، فصل الاجتهاد و التقليد؛ الرسالة الوجیزة، البهائی، تهران، ۱۳۵۶ ق، ص ۸ (منقول در الفوائد)؛ مناهج الأحکام، همان جا؛ الرواشح السماویة، ص ۹۸ (المشهور أن أربعمئة مصنف لأربعمئة مصنف).
- بر طبق نظر نراقی در مناهج الأحکام (فصل التعبد بالأخبار الواحد المجرد عن القرائن)، همه این چهارصد شاگرد، اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) بوده اند. همچنین ر. ک: الرواشح السماویة، ص ۹۸؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۲۹ و GAS.I.525.
۷. المعتمد، المحقق الحلی، تهران، ۱۳۱۸، ص ۵ (منقول در الفوائد، ص ۶۰).
۸. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، نجف، ۱۳۷۶ ق، ج ۱، ص ۲۱۸. صد اصل از این اصول، احتمالاً مبتنی بر پاسخ های داده شده توسط امام جعفر صادق (ع) به شاگردانش بوده است (همان، ج ۲، ص ۴۳). شمار هفتصد اصل، آشکارا متعارض است با نظر مفید، و در تایید آشکار توسط ابن شهر آشوب که ذکر شده است (همان، بی نوشت ۵، یا سبعمئة در متن، تصحیف أربعمئة است؟). ابن شهر آشوب، تأکید دارد که تصنیف اصول، تا زمان غیبت (صغری؟) ادامه داشته است (همان، ج ۱، ص ۲۵۸).



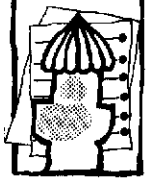
پیشگیری دیگر، براساس این واقعیت پدید آمده که گفته شده است که احمد بن محمد بن عقیقه (م ۳۳۳ق) در اثرش راجع به شاگردان و اصحاب امام جعفر صادق (ع) (کتاب الرجال و هو کتاب من روی عن جعفر بن محمد - ع) ^۹ نام های چهار هزار تن را فهرست کرده است. ^{۱۰} گرچه نسخه کتاب وی موجود نیست، متن کتاب را ابوجعفر طوسی (م ۴۶۰ق) در تألیف کتاب الرجال خود، استفاده کرده است ^{۱۱} و همچنین در کتب رجالی ۹. رجال النجاشی، ص ۶۹؛ الفهرست، تصحیح اسپرانگر، ص ۴۲. در تصحیح محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، ۱۳۸۰ق، ص ۵۳، این گونه قرائت شده است: «وهم کتاب من» به جای «و کتاب من» (الذریعة، ج ۱، ص ۸۶، ش ۱۶۱).

۱۰. خلاصة الاقوال، ابن المطهر الحلی، تهران، ۱۳۱۰، ۹۸ (منقول در مستدرک الوسائل، النوری الطبرسی، تهران، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۷۷۰)؛ الارشاد، المفید، ۱۳۲۰ق، ص ۲۴۹ و ۴۰۸؛ ترجمه I.K.A, Howard London, 1981؛ اعلام الوری، فضل بن حسن الطبرسی، نجف، ۱۳۹۰ق، ص ۲۸۴؛ المناقب، ج ۲، ص ۴۳، همه به تعداد چهار هزار شاگرد امام صادق (ع) اشاره دارند، بدون ذکر نام. ابن عقیقه و نیز محقق الحلی در المعین (ص ۵) (منقول در الفوائد، ص ۸۵) از تقریباً چهار هزار مرد سخن می گویند. همه این منابع، در کتاب نوری طبرسی نقل شده اند (مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۷۷۰)؛ همچنین ر. ک: حلیه الأبرار، هاشم البحرانی، قم، ۱۳۹۷ق، ج ۲، ص ۱۴۵. مقایسه کنید با:

Seyyed Hossein Nasr, introduction to a shiite Anthology, trans, W.C. Dhitick, State University of New York, Albany, 1981, p9.

تعداد شاگردان سنی و شیعه که از امام جعفر صادق (ع) روایت نقل کرده اند، چهار هزار نفر تخمین زده شده است. همچنین ر. ک: الشیعة و فنون الاسلام، حسن الصدر، بیروت، بی تا، ص ۴۵. ابن عقیقه، با وجود عقاید زیدی جارودی اش مورد احترام زیادی نزد فقهای امامیه است (رجال النجاشی، ص ۶۵؛ الفهرست، ص ۱۴۲). از نظر برخی مؤلفان، این شاگردان از چهار هزار تن نیز تجاوز می کنند. به ابو العباس احمد بن علی بن عباس بن نوح (/ احمد بن محمد بن نوح) متوفاً در آغاز قرن پنجم، کتابی در مورد شاگردان امام صادق (ع) نسبت داده شده است که او مشخصاً به فهرست ابن عقیقه افزوده است (الفهرست، ص ۴۸). گرچه این کتاب، همانند دیگر آثار نوشته شده توسط این مؤلف، سابقاً و در زمان حیات طوسی مفقود شده تلقی شده است.

۱۱. رجال الطوسی، ص ۲، فهرست اصحاب امام صادق (ع)؛ الرجال، ص ۱۴۲-۳۴۲. گرچه ۷۷۷ اسم، کمتر از چهار هزار تن ذکر شده است. نوری در مستدرک الوسائل (ج ۳، ص ۷۷۲) نهایت تلاش خودش را برای ارائه راه حلی نموده است.



بعدی - که مبتنی بر کتاب طوسی بوده اند - آمده است. اکنون آنچه که می تواند محتمل باشد (و شاید به واقع نیز این گونه بوده است)، این نظریه است که همه شاگردان جعفر صادق (ع) کتب اصول نگاشته اند،^{۱۲} گرچه این طبیعی است که برخی فقها به هر یک از اصحاب ائمه (ع) که این عقده نام برده است، اصلی را نسبت داده باشند و این گونه، شمار اصول، به چهار هزار، افزایش یافته است.^{۱۳}

هویت مؤلفان اصول، همانند مسئله شمار آنهاست. همان گونه که در پی نشان داده خواهد شد، در حال حاضر، مشخصاً می توان کمتر از نام چهارصد نفر را از منابع در دسترس، فراهم نمود. فهرست هایی که تماماً به ذکر نام نویسندگان اصول اختصاص داشته اند، واقعاً تألیف شده بودند؛ اما در شکل اصلی شان به دست ما نرسیده اند. طبق گفته شیخ طوسی، این فهرست ها مختصر و ناتمام بوده اند و هدف جامع نوشتن نداشته اند.^{۱۴} تنها استثنا، احمد بن حسین ابن غضائری (م ابتدای قرن ۵ ق) بود.^{۱۵} او دو فهرست تصنیف کرده بود: یکی فهرست مؤلفان اصول و دیگری فهرست مؤلفان دیگر آثار (که شیخ طوسی عنوان «تصانیف» یا «مصنّفات» را برای آنها ذکر کرده است).^{۱۶} با این حال، این فهرست ها به دست فراموشی افتاده اند؛ چرا که هیچ کس در دوره ابن غضائری آنها را استنساخ نمی کرده است و به دلیل نامعلومی توسط بعضی (بعض: یک یا چند تن)

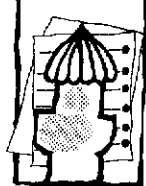
۱۲. المناقب، ج ۲، ص ۴۳. به عنوان مثال، از میان چهار هزار تن، غیر شیعیانی چون ابوحنیفه و مالک را ذکر می کند.

۱۳. قصص العلماء، التنکابنی، بی جا، ۱۳۰۴ ق، ص ۱۵۶. او از چهار هزار یا حتی شش هزار اصل، سخن می گوید.

۱۴. الفهرست، ص ۱.

۱۵. روضات الجنات، الخوانساری، تصحیح ۱. اسماعیلیان، قم: ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۷-۴۹؛ النابس فی القرن الخامس، آقا بزرگ التهرانی، بیروت، ۱۳۹۱، ص ۱۵؛ اعیان الشیعة، محسن الامین، ج ۸، بیروت: ۱۳۸۰، ص ۲۰۱-۲۰۵.

۱۶. الفهرست، ص ۱. گرچه برخی فقهای متأخر هیچ تردیدی در استفاده از اصطلاح مصنف، در اشاره به اصل، ندارند. بنگرید به: پی نوشت شماره ۵؛ شرح الرسائل، مصطفی الاعتمادی التبریزی، ج ۱، جزء سوم، قم، ح ۱۳۹۰ ق، ص ۸۵.



از اعضای خانواده اش، بعد از مرگ وی از بین رفته اند.^{۱۷} به واقع، به نظر می رسد که هیچ یک از فهرست های قدیمی مؤلفان اصول، مستقیماً در دسترس طوسی نبوده اند. هنگامی که او تنظیم فهرستش را برای ذکر اسامی همه مؤلفان اصول و مصنفات شناخته شده آغاز کرد، در مورد اصول، تنها بر اطلاعات به دست آمده از منابع غیر مکتوب (شفاهی) تکیه کرده بود.^{۱۸} طوسی، تصدیق می کند که او نمی تواند تضمین کند که بتواند همه اسامی را ذکر کند؛ چرا که تقریباً غیر ممکن است که همه تصانیف و اصول اصحاب را بر شمرَد؛ چرا که به گفته او: «اصحاب ما در همه اقصا نقاط زمین، پراکنده اند».^{۱۹} با وجود سرشت متفاوت اصول، قاعده ای برای تألیف کردن بر طبق محتوای درونی در نگارش اصول، وجود نداشته است. در این ویژگی، آنها تفاوتی با بیشتر آثار اولیه امامیه نداشته اند.

مرحله بعدی در تاریخ آغازین حدیث امامیه، مرتب کردن همه آثار بر اساس محتوا یا بر طبق دیگر روش های تنظیم بوده است. این عمل، با نظم دهی مجدد متون باقی مانده و با گرد هم آوردن چند اثر قدیمی به شکل تألیف مفصل تر انجام شده بود. آثار نوع اوّل (نوشته های نظم داده شده)، اغلب «مبوّب»، و آثار نوع دوم (آثار گردآوری شده)،

۱۷. الفهرست، ص ۲. همچنین ر. ک: الذریعة، ج ۱۰، ص ۸۷ (ش ۱۶۳). به نظر می رسد عقیده طوسی مبنی بر این که کتاب ابن غضائری مفقود شده است، درست نباشد (اعیان الشيعة، ج ۸، ص ۲۰۴).

۱۸. این می تواند با بررسی کردن ارجاعات پراکنده به مؤلفان اصول در سرتاسر الفهرست، مورد تأیید قرار گیرد. اساتید مهم طوسی در اصول، معلمش شیخ مفید، ابوالحسن علی بن احمد ابن ابی جید قمی (مقایسه کنید با: مجمع الرجال، ج ۴، ص ۱۶۴ و ج ۷، ص ۲۰۳)، پدر ابن غضائری، حسین بن عبید الله (م نیمه صفر ۴۱۱)، احمد بن عبدون (م ۴۲۳ ق) (مقایسه کنید با مجمع الرجال، ج ۱، ص ۱۲۴) و حسین بن ابراهیم قزوینی هستند. طوسی، مکرراً بر «عدة / جماعة» من اصحابنا تکیه دارد که معمولاً اشاره به چهار استاد اوّل ذکر شده است. بنگرید به: مقدمة محمد صادق آل بحر العلوم بر کتاب رجال الطوسی، ص ۶۴.

۱۹. الفهرست، ص ۳؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۲۸.

«جامع» (جمع آن: جوامع) نامیده شده‌اند.^{۲۰} با وجودی که هیچ موردی از آثار از هر دو شکل موجود نیست، معمولاً این امکان پذیر نیست که بگوییم چه آثار مَبُوب یا جامعی مستقیماً متکی بر اصل (یا گاهی اصول) یا دیگر متون واسطه بوده‌اند. در اکثر موارد، همه آنچه که ما برای قضاوت داریم، تنها عناوین آثار است. از طریق عناوین، در می‌یابیم که در کتب مَبُوب، اغلب به مسائل فقهی پرداخته‌اند. بدین سان، ما کتاب مَبُوب فی الحلال والحرام^{۲۱} و کتاب القضا یا را مَبُوب^{۲۲} می‌یابیم. گه‌گاه، برخی کتاب‌ها به موضوع خاصی پرداخته‌اند. از این موارد، کتاب مَبُوب فی الفرائض است.^{۲۳} به برخی از مؤلفان، هر دو گونه آثار مَبُوب و غیر مَبُوب، نسبت داده شده است؛^{۲۴} گرچه این محتمل است که دو

۲۰. گرچه این تمایز، همیشه روشن نیست و دو اصطلاح، گه‌گاه، مترادف هم استعمال می‌شوند. به این دلیل، مَبُوب غیاث بن ابراهیم (بنگريد به متن). همچنین به عنوان الجامع (یا: الجامعة) شناخته شده است. ر.ک:

W. Madelung, The sources of Ismaili Law, JNES, 35, 1976, p. 35

مقایسه کنید با: الاجتهاد والاختیار، البهبهانی، تهران، ۱۳۱۳، ص ۱۴.

۲۱. ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی (الفهرست، ص ۱۶)، غیاث بن ابراهیم التمیمی (رجال النجاشی، ص ۲۱۵)، محمد بن علی بن ابی شعبه الحلبي (رجال النجاشی، ص ۲۲۸)، مسعدة بن زیاد (رجال النجاشی، ص ۲۹۵)، یعقوب بن سالم (مجمع الرجال، ج ۶، ص ۲۷۴ به نقل از نجاشی؛ گرچه شرح حال وی در چاپ بمبئی از کتاب نجاشی موجود نیست. ر.ک: تنقیح المقال، نجف، ۱۳۴۹-۱۳۵۲، شرح حال ۱۳۲۷۶. و برای دو نفر اول، ر.ک:

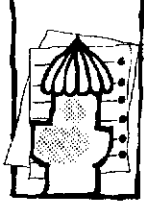
Madelung, art.cit, pp. 34-36.

(مقاله «منابع فقه اسماعیلیه» به فارسی ترجمه شده است. ر.ک: مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه: جواد قاسمی، آستان قدس، ۱۳۷۵ ش). م.

۲۲. وهیب بن حفص الحریری (رجال النجاشی، ص ۳۰۴).

۲۳. رفاعة بن موسی (رجال النجاشی، ص ۱۱۹).

۲۴. سعد بن سعد الاحوص الاشعری (رجال النجاشی، ص ۱۲۷). در مورد ابن یابویه گفته شده است که دو کتاب به نام «العلل»، تصنیف کرده است. یکی (همچنین مشهور به علل الشرائع) مَبُوب و دیگری غیر مَبُوب (رجال النجاشی، ص ۲۷۸ و ۲۷۶). از آن جا که تنها اولی به دست ما رسیده است، غیر ممکن است که ارتباط بین این دو را بتوان بررسی کرد.



متن، مستقل از یکدیگر بوده باشند.

متن مبوّب، کاملاً محتمل است که نظم یافته متن غیر مبوّب باشد. به واقع، به صراحت ذکر شده که در آن دوره ها، آثار این گونه، در هر دو شکل، روایت می شده اند^{۲۵} و نام تنظیم کننده نیز ذکر شده است. به عنوان مثال، کتاب المَشِیخَةُ حَسَن بن محبوب سرّاد (م ۲۲۴ ق)، حداقل دو تدوین کننده داشته است: یکی احمد بن حسین بن عبدالملک، که آن را براساس نظم الفبایی روات، مرتّب کرده است (علی أسماء الرجال، أصلُ مسند)^{۲۶} و دیگری استاد کلینی، داوود بن کوره (/ کوزه) قمی که بر اساس اهمّیت موضوع، آن را مرتّب کرده است (علی معانی الفقه، أصلُ مصنّف).^{۲۷} به داوود بن کوره، همچنین نسبت داده اند که کتاب النوادر احمد بن محمد بن عیسی را از غیر مبوّب به اثری مبوّب، تبدیل کرده است.^{۲۸}

جامع، به نظر می رسد شایع تر از مبوّب بوده است. همانند کتب مبوّب، به نظر می رسد که جامع ها اغلب به موضوعات فقهی پرداخته باشند و معمولاً به همان نحو، مانند: جامع الاخبار فی الفقه، نوشته ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی (م ۲۸۳ ق)^{۲۹} یا کتاب الجامع فی الفقه، نوشته محمد بن آدم بن عبدالله بن قُضاة^{۳۰} و یا در موضوعات خاص، چنان که ابن بابویه (م ۳۸۱ ق) برای شخصی، کتاب الجامع فی نوادر الحج، کتاب جامع زیارات الرضا و ... را نگاشته است.^{۳۱} مؤلفان اصولی وجود دارند که

۲۵. به عنوان مثال: کتاب فی الحلال و الحرام، نوشته علی بن جعفر صادق (رجال النجاشی، ص ۱۷۶).

۲۶. رجال النجاشی، ص ۵۸؛ الفهرست، ص ۲۸؛ الإسترآبادی؛ تنقیح المقال، تهران، ۱۳۰۶ ق، ص ۳۴.

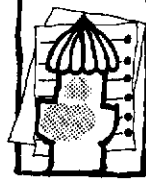
۲۷. رجال النجاشی، ۱۱۴؛ الفهرست، ص ۱۷.

۲۸. پیشین؛ همچنین ر. ک: رجال النجاشی، ۶۰؛ رجال الطوسی، ص ۴۷۲؛ الفهرست، ص ۴۷.

۲۹. رجال النجاشی، ص ۱۳؛ الفهرست، ص ۱۷.

۳۰. رجال النجاشی، ص ۲۸۰.

۳۱. رجال النجاشی، ص ۲۷۶-۲۷۹.



جامع نیز نگاشته اند که عبارت اند از: علی بن عباس^{۳۲} و علی بن ابی حمزه بطنانی که کتاب الجامع فی أبواب الفقه به او نسبت داده شده است.^{۳۳}

علی رغم غالب بودن کتب مبوّب و جامع، برخی فقهای امامی ترجیح می دادند که کتب اصول را در شکل اصلی آنها روایت کنند. احتمالاً مهم ترین اینان در اواخر قرن سوم، ابوالقاسم حمید بن زیاد (م ۳۱۰ ق) بوده است؛ فقیه کوفی نسبی که به نینوا (نزدیک کربلا)^{۳۴} نقل مکان کرد و طوسی به او نسبت داده است که بیشتر اصول را روایت کرده است (روی الاصول اکثرها).^{۳۵} حمید بن زیاد که در دوره حسّاس غیبت صغرا فعّال بوده است، به نظر می رسد که مستقیماً از مؤلفان اصول، روایت نکرده باشد. اسامی مهم ترین کسانی که او از آنها نقل حدیث کرده است، در کتاب رجال الطوسی، در فصلی که اختصاص به کسانی دارد که مستقیماً از امام نقل حدیث نکرده اند، ثبت شده است و آنها با این قاعده معرفی شده اند: «روی عنه حمید اصولاً کثیراً، کتب کثیراً من الاصول». این افراد بر اساس ترتیب الفبایی عبارت اند از: احمد بن محمد بن مسلمة،^{۳۶} احمد بن محمد بن زید (م ۲۶۲ ق)،^{۳۷} علی بن بُزْج،^{۳۸} ابراهیم بن سلیمان بن حیّان تمیمی،^{۳۹} محمد بن

۳۲. معالم، ص ۶۳ (له اصل و روایات و جامع). بخشی از کتاب جامعش در کتاب الايضاح قاضی نعمان نقل شده است:

Madelung, art.cit,p.34.

۳۳. رجال النجاشی، ص ۱۷۵. برخی مؤلفان اصول، کتاب های مبوّب نوشته اند. علاوه بر آنهایی که پیش تر ذکر شده اند، مسعدة بن زیاد و رفاعة بن موسی را می توان نام برد.

۳۴. رجال النجاشی، ص ۹۵.

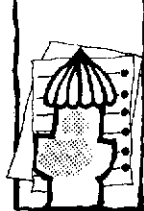
۳۵. الفهرست، ص ۱۱۸. برخلاف نوشته این شهر آشوب، او اصلی تألیف نکرده است (معالم العلماء ص ۴۳).

۳۶. رجال الطوسی، ص ۴۴۰.

۳۷. همان.

۳۸. همان، ص ۴۸۰.

۳۹. همان، ص ۴۴۰.



عباس (/ عیاش) بن عیسی، ^{۴۰} محمد بن احمد بن رجاء (م ذی حجه ۲۲۶)، ^{۴۱} محمد بن حسن (/ حسین) بن حازم (م ۲۶۱ق)، ^{۴۲} محمد بن خالد طیبالسی (م جمادی الثانی ۲۵۹)، ^{۴۳} قاسم بن اسماعیل قرشی ^{۴۴} و عبیدالله (/ عبدالله) بن احمد بن نهبیک. ^{۴۵}

دیگر کسانی که توسط طوسی ذکر شده اند، احمد بن حسین بن مفلس، ^{۴۶} احمد بن میثم بن ابی نعیم، ^{۴۷} علی بن ابراهیم خیاط ^{۴۸} و یونس بن علی عطار هستند. ^{۴۹} برخی از این فقها خودشان مؤلف «نوادر» یا «کتاب» هستند که احتمالاً مطالبشان را از «اصول» برگرفته اند.

مهم ترین روات اصول در نسل بعد از حمید، همان گونه که در قبل ذکر شده، ابن عقیده، ^{۵۰} محمد بن همام اسکافی (م ۳۳۲ق)، محمد بن حسن بن ولید قمی (م ۳۴۳ق) - که کتاب الجامع او یکی از منابع ابن بابویه در تألیف کتاب من لایحضره الفقیه بوده است ^{۵۱} - و جعفر بن محمد بن قولویه (م ۳۶۸ق) ^{۵۲} - که فهرستی از کتب اصولی که روایت

۴۰. همان، ص ۴۹۹.

۴۱. همان جا.

۴۲. همان، ص ۵۰۰.

۴۳. همان جا.

۴۴. همان، ص ۴۹۰.

۴۵. همان، ص ۴۸۰.

۴۶. همان، ص ۴۸۱.

۴۷. همان، ص ۴۴۰.

۴۸. همان، ص ۴۸۰. تاریخ وفاتش ۲۰۷ق، گفته شده است و در مجمع الرجال (ج ۴، ص ۱۵۱) تکرار شده است، گرچه آشکارا نادرست است؛ چرا که حمید، ممکن نیست شخصی را که به این زودی وفات کرده است، ملاقات نموده باشد.

۴۹. همان، ص ۵۱۷.

۵۰. همان، ص ۴۴۲.

۵۱. کتاب من لایحضره الفقیه، تصحیح: علی الآخوندی، نجف، ۱۳۷۷-۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴.

کرده بود، تصنیف نموده است^{۵۳} و افراد کمتر شناخته شده ای چون: ابو عبدالله حسین بن احمد بن ادریس قمی و محمد بن نعیم سمرقندی هستند.^{۵۴} برخی از اینان، واسطه های نقل حدیث برای هارون بن موسی تلّعبیری (م ۳۸۵ق) هستند؛ محور شاخصی که همه اصول قابل دسترس در زمانش را روایت کرده است.^{۵۵} گرچه غیر ممکن است که دقیقاً بدانیم چه تعداد از اصول، در دسترس بوده اند؛ اما به وسیله مدرك غیر مستقیمی می توان داوری کرد که اصل های روایت شده، خیلی زیاد نبوده اند. شاهد مرتبط و معاصر با تلّعبیری، فقیه مشهور امامی، احمد بن محمد، ابو غالب زراری (م جمادی اول ۳۶۸) است که وجیزه ای (رساله ای) به نواده اش ابوطاهر محمد بن عبیدالله نگاشته است. این رساله، فهرستی از آثار متقدّم امامی را دربردارد؛ کتب قدیمی ای که در تملک خانواده اش (آل أعین) بوده است و ابوطاهر، می بایستی از آنها محافظت می کرد. آغاز نگارش این فهرست، در ذی قعدة ۳۵۶ بوده است و تألیف آن، تا تاریخ رجب ۳۶۷ به طول انجامید.^{۵۶}

۵۳. الفهرست، ص ۷۷.

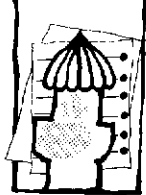
۵۴. رجال الطوسی، ۴۶۳.

در مورد معاویه بن حکیم، از اصحاب امام رضا(ع) نقل شده است که ۲۴ اصل را روایت کرده است که جز وی، کسی دیگر آنها را روایت نکرده است (رجال النجاشی، ش ۱۰۹۸). این مطلب را نجاشی از قول ابن غضائری نقل کرده است. م.

۵۵. همان، ص ۵۱۶.

همچنین او برای حیدر، پسر محمد بن نعیم سمرقندی (رجال الطوسی، ص ۴۶۳) حدیث نقل کرده است: «ما رویته من کتاب ابی محمد عبدالله بن حمّاد الانصاری من اصحاب مولانا الکاظم (ع) و نقلته من اصل قرئ علی الشیخ الصدوق، الذی ذکر جدک ابو جعفر الطوسی إته لم یکن له نظیر فی زمانه و هو هارون بن موسی التلّعبیری...» (تسهیل السبیل، ص ۱۶). م.

۵۶. این کتاب مشهور که به نام رساله ابی غالب الزراری الی حفیده شناخته می شود، به طور کامل توسط یوسف بحرانی در الکشکول (نجف، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۸۰ به بعد) نقل شده است. همچنین مستقلاً نیز توسط محمد حسن آل یاسین در نفائس المخطوطات (بغداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۵۳-۷۳) چاپ شده است. (ر. ک: GAS, I, 544)؛ اما متن این جا گرچه کامل به نظر می رسد، در حقیقت، تنها نیمی از کتاب را شامل می شود و همچنین فهرست موجود در نیمه دوم رساله را ندارد (تحقیق جدید این رساله، توسط سید محمد رضا جلالی حسینی در سال ۱۳۶۹ شمسی در قم منتشر شده است. م.).



از یکصد کتاب ذکر شده در این فهرست، تنها سیزده اثر را به قطعیت می‌توان گفت که اصول هستند. شاید این، نمادین است که یکی از آخرین مدخل‌های ذکر شده در این فهرست، کتاب الکافی است؛ نخستین اثر از کتب اربعه که اساس بعدی متون فقهی امامیه را تشکیل می‌دهد. به دلیل نیاز به برخی آثار مفصل، کتاب‌های جامع، به شکل مناسبی براساس محتوای درونی مرتب شده بودند. این آثار (جوامع)، بعد از غیبت امام دوازدهم به نگارش درآمدند. گاهی این کتب در دسترس بودند و به همین دلیل، متن اصلی اصول، برای به دست آوردن حکم عملی، قابل اغماض بود. می‌توان به یاد آورد که با توجه به این نکته بود که ابن غضائری، دو فهرست جداگانه از مؤلفان اصول و دیگر آثار، تألیف کرده بود و طوسی، این شیوه را رها کرد و در عوض، اسامی مؤلفان اصول و مصنّفات را درهم آمیخت. طوسی، دلیل این عملش را این گونه شرح می‌دهد که از تکرار، اجتناب کند.^{۵۷} عامل دیگر، این می‌توانست باشد که اهمیت اصول، به عنوان منابع مستقل، کاهش یافته بود. مسئله کاملاً متفاوت دیگری برای علت کار طوسی، این می‌تواند باشد که تعدادی (احتمالاً اندکی) از رونوشت‌های نسخه‌های اصول، در جریان آتش‌سوزی کتاب‌خانه شاپور در کرخ [از محله‌های بغداد] در سال ۴۵۱ ق، نابود شده بود.^{۵۸}

در دوره سلجوقیان، چیز زیادی در مورد اصول، بیان نشده است. محمد بن احمد بن ادریس (م ۵۹۸ ق) که در فصل پایانی اثرش (السرائر) از آثار مختلف قدیمی نقل کرده،

۵۷. الفهرست، ص ۲.

۵۸. این تاریخ، توسط یوسف العیش، پیشنهاد شده است. ر. ک.:

Bibliothèques arabes, Damascus, 1967, p.116f.

او تاریخ ارائه شده ماجرا در سال ۴۴۷ ق، توسط یاقوت را رد کرده است. به طور کلی ر. ک.: معجم البلدان، یاقوت الحموی، بیروت، ۱۳۷۴-۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۳۴؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۲۹، ۱۳۴ و ج ۸، ص ۱۷۳؛ مقدمه آل بحر العلوم بر رجال الطوسی، ج ۱۳، ص ۵۲-۵۷ و منابع ذکر شده در آن جا.

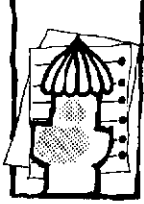
حدّ اقل از میان آن آثار، یک اصل را برشمرده است.^{۵۹} کتاب دوستی چون علی بن موسی ابن طاووس (م ذی القعدة ۶۶۴) برخی از اصول موجود در اواخر سال های خلافت عباسی را از خطر نابودی حفظ کرده و در نوشته هایش آنها را ثبت کرده است. گاهی ابن طاووس، از اصلی، بدون ذکر معرفّی دیگری درباره آن، نقل قول کرده است، مثل جایی که او بیان می دارد: «من در یک اصل قدیمی از اصحابمان یافتیم (وجدت فی أصل عتیق من أصحابنا)»؛^{۶۰} گرچه غالباً اصل را با نام نویسنده اش معرفّی می کند، مثل زمانی که او از اصل (بیعة بن محمد عاصم^{۶۱}، یا از اصل عبیدالله بن علی حلبی^{۶۲} نقل کرده است.

۵۹. السرائر، ابن ادریس، تهران، ۱۳۹۰ق، ص ۴۷۱-۴۹۴. این کتاب ها عبارت اند از کتاب ابان بن تغلب، ص ۴۷۵؛ کتاب جمیل بن درّاج، ص ۴۷۶، که هر دو می توانند اصول باشند (بنگرید به ذیل)؛ کتاب حرّیز بن عبدالله السجستانی، ص ۴۷۹-۴۸۰ که ابن ادریس، به وضوح آن را به عنوان اصل، معرفّی می کند (ص ۴۸۰). از آنجا که روایات نقل شده از این کتاب، مرتبط با نماز است، احتمالاً همان کتاب الصلاة سجستانی باشد. ابن ادریس، توسط مؤلفان بعدی، به خاطر حفظ این متخبات از کتاب های قدیمی امامیه، ستوده شده است (روضات الجنّات، ج ۶، ص ۲۷۴). به علاوه، او به عنوان کسی که نسخه ای از اصل علاء بن رزین را رونویسی کرده است، نیز شناخته شده است (الذریعة، ج ۲، ص ۱۶۴، ش ۶۰۴، همچنین: ذیل، پی نوشت ۱۶۶).

۶۰. فتح الابواب بین ذوی الالباب وربّ الارباب، ابن طاووس (مقایسه کنید با: الذریعة، ج ۱۶، ص ۱۰۳، ش ۱۲۷، منقول در بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲؛ همچنین مهج الدعوات، تهران، ۱۳۲۳، ص ۳۱۳؛ فرج المهموم، نجف، ۱۳۶۸، ص ۱۸۷) نقل کرده است که احمد بن علی بن عباس بن نوح (بنگرید به قبل، پی نوشت ۹) گفته است: من در یک اصل قدیمی یافته ام که در اهواز، در محرم ۳۱۷ رونویسی شده بود. مقایسه کنید با خبر مفید در امالی الطوسی، نجف، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۷: من در یکی از اصول، حدیثی خوانده ام که اسنادش را به خاطر ندارم. همچنین ر. لک: تسهیل السبیل بالحجة فی انتخاب کشف المّحجة، محمد بن المرتضی (م ۱۰۹۱ق)، تهران: تحقیق مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۷، ص ۳۸.

۶۱. فلاح السائل، ص ۲۰۲ و ۲۰۴.

۶۲. همان، رسالات المواسعة فی القضاء (کتابی که با نام های دیگر نیز شناخته می شود) نقل شده در الفوائد المدنية، ص ۳۰. این کتاب، معرفّی نشده است (بحار الانوار، ج ۱۸، جزء ۳، بخش ۲ ص ۶۷۷ از چاپ سنگی).



همزمان، او به یک اثر شناخته شده، به عنوان «اصل» به اصطلاح مشابه «کتاب» نیز اشاره دارد.^{۶۳} بر عکس، او ممکن است که از اصطلاح «اصل»، در ارجاع به اثری قدیمی که بر اساس یک اصل نوشته شده است، در شکلی تقریباً بی ارتباط استفاده کند؛ گرچه از این کتب، با همان عنوان «اصل» یاد می کند، همان گونه که از اصل حسن بن محبوب یاد می کند.^{۶۴} برخی از اصول تحت تملک ابن طاووس، مشتمل بر ادعیه (تعقیبات نماز) بوده اند که او آنها را در آثارش چون فلاح السائل و مهج الدعوات، ذکر کرده است.^{۶۵}

در نسل بعد از ابن طاووس، استنساخ از کتب اصول، تداوم داشته است؛ گرچه عمل نقل مستقیم از آنها متوقف شده بود.^{۶۶} نخستین فردی که این کار را دوباره احیا کرد، محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ یا ۱۱۱۱ ق) بود؛ کسی که تلاش خستگی ناپذیری برای تحقیق در مورد آثار قدیمی امامیه برای ضمیمه کردن آنها به اثرش (بحار الانوار) داشته است و اصول موجود را پیدا کرد و منحصرأ از خود اصول مختلف، نقل حدیث کرد. این کتب

۶۳. به عنوان مثال، کتاب ابراهیم الخزّاز (فلاح السائل، ص ۸۹) یا کتابی از زکریا المؤمن (همان، ص ۲۴۶).

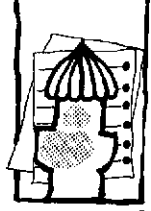
طوسی، چاپ نجف، ۱۳۸۱ ق، ص ۲۰۱. گرچه عبارت «له کتاب» ذکر شده است، روایت نقل شده توسط ابن طاووس (فلاح السائل، ص ۱۲۶) که در سندش ابن محبوب از وهب نقل قول می کند، ممکن است از اصل وهب باشد.

۶۵. فتح الابواب، منقول در: بحار الانوار، ج ۱۸، جزء ۲، ص ۹۳۲. همچنین ر. ک: الفوائد، ص ۳۱؛ الرواشح السماویة، ص ۹۸.

میرداماد تأکید دارد که کتب حسن بن محبوب، جزو کتب اصول نیستند؛ گرچه ابن محبوب، اصول مختلفی را روایت کرده است، از جمله اصل وهب بن عبدربه (الفهرست، ص ۳۴۹). مقایسه کنید با رجال النجاشی، ص ۳۰۳. هر دو منقول در مجمع الرجال، ج ۶، ص ۱۹۶؛ الفهرست شیخ طوسی، چاپ نجف، ۱۳۸۱ ق، ص ۲۰۱. گرچه عبارت «له کتاب» ذکر شده است، روایت نقل شده توسط ابن طاووس (فلاح السائل، ص ۱۲۶) که در سندش ابن محبوب از وهب نقل قول می کند، ممکن است از اصل وهب باشد.

۶۵. الذریعة، ج ۸، ص ۱۷۲-۱۷۹.

۶۶. به عنوان مثال، استنساخی توسط شهید اول (م ۷۸۶ ق)؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۹۸.



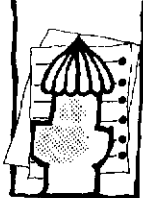
اصول را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: نخست، کتب اصول بدون نام مؤلف اند که در مقدمه بحار ذکر نشده اند؛ گرچه در خود کتاب از آنها استفاده شده است.^{۶۷} دسته دوم که بیشتر اهمیت دارد، مجموعه‌ای شامل سیزده اصل است که مؤلفان آنها مشخص اند. مجلسی، اصول را در مجموعه استنساخ شده‌ای در سال ۳۷۴ق، توسط منصور بن حسن آبی یافته است، که آبی نیز خود، اصول را از نسخه‌ای نوشته شده توسط تلعکبری، رونویسی کرده است.^{۶۸} این سیزده اصل (به علاوه چند اثر دیگر)، همگی شان احتمالاً تنها نسخه‌های موجود باشند و باید از مجلسی متشکر بود که در نتیجه تلاش او، این آثار، مکان خود را در جریان ادبیات حدیثی امامیه باز یافت. آن گونه که در پی نشان خواهیم داد، نسخه‌های خطی باقی مانده از اصول، پس از مجلسی، به کرات استنساخ شده اند. به علاوه، دیگر مؤلفان، به پیروی از مجلسی، اجزایی از اصول را در ضمن آثارشان ذکر کرده اند. مورد جالب از این نحو ارتباط در ذکر حدیث از اصول، محمد بن حسن حرّ عاملی (م ۲۱م ۱۱۰۴)، معاصر مجلسی و مؤلف تفصیل وسائل الشیعة الی احکام

۶۷. گرچه مجلسی، بعد از نقل داستانی طولانی در مورد سلمان فارسی و عمر خطاب می‌گوید: ما این داستان را ذکر کردیم؛ گرچه داستان عجیبی است و در کتب معتدّ ذکر نشده است؛ اما ما آن را در یک اصل قدیمی یافتیم (بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۲۴). در این مورد خاص، مجلسی، نکته بیشتری در مورد کتاب مورد بحث بیان کرده است و آن را به عنوان کتاب مناقب به نقل از مفضل (بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۲۲) معرفی کرده است. در حقیقت، داستان با برخی تفاوت‌ها در کتاب الهفت والاطلة، منسوب به مفضل بن عمر جعفی ذکر شده است (ص ۸۶-۹۳) در چاپ عارف تامر و Ign, A. Klalife، بیروت، ۱۹۶۰. در مورد داستان، ر. ک:

H. Halm, Das Buch der schatten, *Der Islam*, 55, 1978, pp. 219ff.

هیچ یک از کتب مفضل، به عنوان اصل، در منابع، مورد اشاره قرار نگرفته اند. بنابراین، نتیجه‌ای که می‌باید گرفت، این است که حتی مجلسی هم می‌دانست (از طریق منابع غیر قابل دسترس برای ما) که کتاب مفضل (که شاید همان کتاب الهفت والاطلة باشد)، در حقیقت اصل نیست؛ یا اگر مجلسی حداقل در این مورد، اصطلاح اصل را استفاده کرده است، در ارجاع دادن عمومی به کتب قدیمی از زمان ائمه باشد (برای مقایسه ر. ک: بحار الانوار، ج ۱۸، جزء ۲، ص ۷۲۲ و ۷۸۷ از چاپ سنگی).

۶۸. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۰، بنگرید به ذیل بخش چهارم.



الشريعة است که اثرش در اعتبار و اهمیت، رقیبی برای بحارالانوار است. نگارش این اثر، تقریباً بیست سال به طول کشید^{۶۹} و در میانه رجب ۱۰۸۲ تکمیل شده است. ۷۰ حرّ عاملی، بیان می‌کند که هدف او، ذکر کردن همه آثار امامی است که مستقیم یا غیر مستقیم و از طریق نقل قول‌ها در منابع بعدی (بلاواسطه) در دسترس وی بوده‌اند. ۷۱ با وجود این، هیچ یک از سیزده اصل مورد استفاده مجلسی، چه مستقیم و چه غیر مستقیم، در وسائل استفاده نشده‌اند. ۷۲ گرچه حرّ عاملی در اثر متأخرترش: اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات (تکمیل شده در ۱۰۹۶ق)، از هفت اصل (و مطمئناً به شش اصل دیگر نیز دسترس داشته است که ارتباطی با بحثش داشته‌اند، مثل حق الهی حکومت برای دوازده امام و معجزات انجام شده توسط آنها) نقل کرده است. مآخذ دیگری که حرّ عاملی برای نگارش اثبات، استفاده کرده است و مورد ارجاع در وسائل نبوده است، بحارالانوار مجلسی است. این نکته می‌تواند این اندیشه را به ذهن متبادر کند که احادیث اصول، در اثبات الهداة از بحار نقل شده‌اند. گرچه این گونه نیست؛ چرا که در اثبات، حرّ عاملی اصول را در فهرست منابع و کتب در دسترسش به طور مستقیم ذکر می‌کند. ۷۳ او اشاره نکرده است که چگونه یکبار به این اصول، دست یافته است. هنوز می‌توان حدس زد که مجلسی، این امکان را برای او فراهم کرده است. مهمترین مسافرت در طول حیات عاملی، مهاجرت او از منطقه بومی اش (جبل عامل) به مشهد بود. او در ۱۰۷۳ق، به

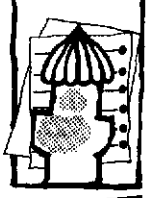
۶۹. وسائل الشیعة، ج ۱، جزء ۱، ص ۱.

۷۰. همان، ج ۹، جزء ۳، ص ۳۹۲.

۷۱. فهرستی از منابع نوع نخست، ارائه شده است (وسائل الشیعة، ج ۱، جزء ۱، ص ۴-۶، و نیز ج ۹، ص ۳-۴۷. در مورد کتب نوع دوم: ج ۱، جزء ۱، ص ۷ و ج ۹، جزء ۳، ص ۴۷-۴۹).

۷۲. گرچه اصول چند دیگری غیر مستقیم نقل شده‌اند. فهرست منابع مستقیم و غیر مستقیم کتاب در حرّ عاملی: ایقاظ من الهجعة فی اثبات الرجعة (تکمیل شده در ۲۰ ربیع الاول ۱۰۷۹)، هیچ اصلی را در بر ندارد (بنگرید به ص ۲۷-۲۹).

۷۳. اثبات الهداة، قم، ۱۳۷۸-۱۳۷۹، ص ۶۰. متن چاپ شده الاصول الستة عشر، از روی نسخه‌ای است که حرّ عاملی کتابت کرده است (ر. ک: الاصول الستة عشر، ص ۱۷۰). م.



آن جا رسید. عاملی در راه، در اصفهان توقف کرد؛ جایی که او با مجلسی آشنا شد و در حقیقت، هر دو به یکدیگر اجازه نقل احادیثی که هر کدامشان جمع کرده بودند، دادند.^{۷۴} این، متقاعده کننده است که مجلسی، مجموعه اصول در دسترسش را یا نسخه ای از آنها را به عاملی قرض داده باشد، یا حتی به او به عنوان هبه داده باشد. امر محتمل تر، این است که عاملی از طریق بحار، به وجود این اصول آگاه شده باشد و تنها بعد از این اطلاع و بعد از کامل شدن وسائل، به نسخه ای از اصول، دست یافته باشد. از قلم افتادگی اصول از وسائل، توسط نوری طبرسی (م ۱۳۲۰ق) در مستدرک، رفع شده است.^{۷۵} نقل های مستقیم از اصول را می توان در سرتاسر این کتاب یافت؛ همچنین در دیگر آثار طبرسی مثل: دارالسلام فیما یتملّق بالرؤیا و المنام.^{۷۶}

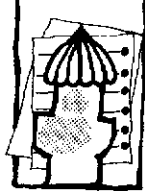
بخش دوم

وقفه طولانی در نقل قول مستقیم از اصول دلیلی بر پنهان بودن اصول از چشم [علمای] امامیه نیست. در حقیقت، نوع نگاه عالمان امامیه به اصول، یکی از اساس های ستیز بین مکاتب اخباری و اصولی است. بحث مهم در مورد وثاقت خبر واحد، به طور ویژه در روایات اصل ها ظاهر می شود؛ وقتی که برخی احادیث این اصول، خبر واحدند، یا از طریق افرادی نقل شده اند که همگی مورد وثوق نیستند. از نظر اخباریان، این گونه احادیث، هیچ مشکلی در وثاقت ندارند.

محمد امین استرآبادی (م ۱۰۳۳ق) که به عنوان ایجاد کننده مکتب اخباری متاخر شناخته می شود، مدّعی است که تمام احادیث اصول، مسلماً احادیث نقل شده توسط امام اند (یعنی قطعی الصدور یا قطعی الورد هستند) و بدون استثنا، به عنوان مبنایی برای ۷۴. *رضای الجنات*، ج ۲، ص ۸۴ و ج ۷، ص ۱۰۳. همین منابع در: *اعیان الشیعة*، بیروت، ۱۳۷۸ق، ج ۴۴، ص ۵۴.

۷۵. بنگرید به ذیل بخش چهارم.

۷۶. قم، ۱۳۷۸-۱۳۸۰، جلد ۴. همچنین ر. ک به گفته نوری طبرسی در مورد اهمیت اصول، در اثرش *نفس الرحمان* (تهران، ۱۲۸۵ق، ص ۲۹).



قواعد و استنتاج های فقهی، مورد قبول هستند.^{۷۷} به واقع، استرآبادی اصرار دارد که اصول، تنها منبع بسیار مهم برای فقه و عقاید امامیه اند.^{۷۸} اصول، به دستور ائمه (ع) تدوین شده بودند. آنها به اصحابشان گفته بودند که احادیث را حفظ کنند و در میان همه امامیه، به عنوان تمهیدی برای دوره غیبت کبرا رواج دهند.^{۷۹} اصول، از دوره حیات نخستین امامان تدوین و مکرراً به ائمه بعدی ارائه (عرضه) شده بودند (عرض) و آنها مطالب اصول را تأیید کرده بودند.^{۸۰} به علاوه، اصول، محوریت گسترده ای داشته اند و

۷۷. الفوائد المدنية، ص ۳۰. همچنین در مورد اخباریه به طور کلی بنگرید به مدخل های نوشته شده توسط من در دائرة المعارف ایرانیکا (Encyclopaedia Iranica) و مدخل استرآبادی در همان (ج ۲، ص ۸۴۵).

۷۸. همان، ص ۵۲ (گرچه مؤلف در این استدلال، تا حدی به خطا رفته است. بحث استرآبادی و دفاع او از اصول، به دلیل این واقعیت است که آنها و دیگر اخباریان، ادعا دارند که مبنای نگارش کتب اربعه، اصول بوده است و به همین دلیل، به نحو غیر مستقیم، به دفاع از کتب اربعه با دفاع از وثاقت کتب اصول پرداخته اند؛ و گرنه با تکیه بر همین اصول باقی مانده، نمی توان احکام شرعی را به دست آورد. برای بحث در دفاع از کتب حدیثی شیعه و رد ادعاهای اصولیان، بنگرید به: وسائل الشیعة، ج ۳۰، که در آن، از کتاب مشرق الشمسین، نوشته بهاء الدین عاملی، مباحث متعددی در این مورد، آورده شده است. همچنین ر. ک: وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۱۹۴. تأکید بر این که احادیث موجود در کتاب من لایحضره الفقیه، همگی صحیح هستند و دفاع از احادیث منقول در الکافی: همان، ج ۳۰، ص ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۵۲، در مورد کتاب الاستبصار: ج ۳۰، ص ۱۹۷-۱۹۸ و نقل قول های مشابه در الوجیزة، نوشته شیخ بهایی، ص ۷۶-۷۷، منقول در وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۲۰۰).

۷۹. فوائد، ص ۳، ش ۳۰.

۸۰. همان، ص ۵۷. در حقیقت، برخی مؤلفان، بین دو نوع اصول، تفاوت گذاشته اند: آنهایی که توسط امامان به شاگردانشان املا شده است و آنهایی که مشتمل بر احادیث شنیده شده از اصحاب، در مواقع گوناگون است و بر ائمه یا یکی از جانشینان ایشان، به منظور تأیید، قرائت (عرضه) شده است (الذریعة، ج ۲۴، ص ۱۴۷-۱۵۱، ش ۳۱۸). اصل عبید الله حلبی، از نوع دوم است (الفوائد المدنية، ص ۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۸، جزء ۲، ص ۶۷۷؛ الحقائق الناضرة، یوسف البحرانی، ج ۱، نجف، ۱۳۷۷، ص ۹). دیگر کتب که اصل نبوده اند، همین گونه برای تأیید، بر ائمه (ع) عرضه شده بودند. به عنوان مثال، کتاب یوم و لیل، نوشته یونس بن عبدالرحمان و کتاب

کاملاً در دسترس بوده اند، آن گونه که هیچ جزء غیر اصلی و غیر موثق، احتمال نداشته است که در آنها نفوذ کند.^{۸۱} استرآبادی بیان می دارد که آنچه در کتب اربعه موجود است، کلاً از اصول اخذ شده است.^{۸۲}

موضع اصولیان (یا مجتهدان)، برعکس است و بیشتر، شکاکانه نسبت به اصول می نگرند. قبلاً طوسی - که آثارش مخلوط جالبی از گرایش های اخباری و اصولی است -^{۸۳} در مقدمه الفهرست، بیان می دارد که بسیاری از مؤلفان اصول، عقاید دینی منحرف (المذاهب الفاسدة) دارند. با این حال، او اصرار دارد که اصولی که آنها تدوین کرده اند، با وجود این، موثق (معتمد) است.^{۸۴} اغلب ضعفها در کتب رجال، واقفی (متوقفان به امامت یک امام خاص و عدم پذیرش جانشین او)^{۸۵} و غلات ذکر شده اند. طوسی، استدلال می کند که احادیث روایت شده توسط واقفیان صادق و ثقه و غلات (که تنها از نظر عقاید کلامی غلو می کرده اند)، می تواند مورد پذیرش قرار گیرد؛ گرچه عقاید دینی منحرف راویان، مردود است.^{۸۶} از آن جا که اخبار آحاد در اصل ها یافت می شوند،

> فضل بن شادان، هر دو، مورد تأیید امام حسن عسکری (ع) قرار گرفت (رجال النجاشی، ص ۳۱۲، منقول در بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۱۰؛ مشرق الشمسین، منقول در الفوائد المدنیة، ص ۵۴؛ الوافی، تهران، ۱۳۷۵، ج ۱، جزء ۱، ص ۱۱؛ الدرر النجفیة، همان جا).

۸۱. فوائد المدنیة، ص ۵۳.

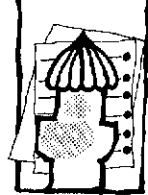
۸۲. همان، ص ۵۲، ۵۸، ۶۵.

۸۳. مقایسه کنید با مقدمه آل بحر العلوم بر کتاب رجال الطوسی، ص ۷۷.

۸۴. الفهرست، ص ۳، منقول در الفوائد المدنیة، ص ۵۲.

۸۵. در حقیقت، جریان مهم و بسیار با اهمیت واقفه، پس از شهادت امام کاظم (ع) است. در رجال النجاشی، به بسیاری از این افراد، اشاره شده است. مثلاً راوی مهم اصول، حمید بن زیاد، از رجال واقفی است. م.

۸۶. عُدَّة الاصول، الطوسی، تهران، ۱۳۱۴، ص ۵۷، ۶۱. در تذکری خاص، طوسی در مورد اصل اسحاق بن عمار ساباطی بیان می دارد که او واقفی بوده و با وجود این، موثق است (ثقة) و اصلش مورد اعتماد است (معتمد علیه)؛ الفهرست، ص ۵۴. از نظر عبدالله مامقانی (م سوال ۱۳۵۱)، روایت از واقفی، مجاز است، زمانی که دانسته شود که اصلش را قبل از پذیرش موضع وقف، نگاشته است (تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۷۱).



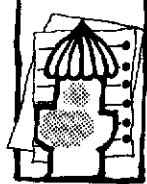
موضع طوسی این است که آنها به عنوان مبنایی برای استنباط احکام فقهی، در صورتی که روایتشان موثق و ثقة باشند، قابل قبول هستند.^{۸۷}

دیدگاه اصولی تر، توسط شهید ثانی زین الدین عاملی (م ۹۶۶ق) و بهاء الدین عاملی (م ۱۰۳۰ق) بیان شده است. آنها با اخباریان، همدستان اند که در طی حیات ائمه (ع)، وثاقت یک روایت خاص یا اصل، می توانسته با عرضه آن بر امام، مورد بررسی قرار گیرد. گرچه این وضعیت، به طور اساسی با غیبت امام دوازدهم تغییر یافت. برخی از اصول، مفقود شدند (اندرست)؛ چرا که مردم، از حکام سنی می ترسیدند و از عرضه آنها و اظهار یا رونویسی آنها خوداری می کردند. در همان زمان، اصول غیر موثق، نشر یافتند و این دشواری فزونی یافت که بتوان آنها را از اصول موثق تشخیص داد.^{۸۸} این مشکل، با نقل اصول موجود در کتب اربعه همراه شده بود. بروز چنین مسئله ای، فقهای امامی را برانگیخت تا در مورد بررسی وثاقت احادیث، تدبیری بیندیشند. نخست علامه حلی

۸۷. *عدة الأصول*، ص ۵۱، منقول در *فوائد*، ص ۷۰. موضع طوسی، توسط مؤلفان بعدی تکرار شده است. نزد محسن فیض (م ۱۰۹۱ق)، حدیثی صحیح است که در چند اصل یافت شود یا تنها در یک اصل، در صورتی که شخص بداند که صاحب کتاب، امامی و موثق است (الوافی، ج ۱، جزء ۱، ص ۱۱). احمد بن محمد نراقی (م ۱۲۵۴ق) بیان می دارد که خبر واحد، قابل قبول است، اگر از اصلی اخذ شده باشد که یقیناً بدانیم توسط یکی از اصحاب ثقة امام تألیف شده است (مناهج الاحکام، فصل التعبد بالاخبار الآحاد).

همچنین بنگرید به سخنان شیخ بهایی در *مشرق الشمسین*، منقول در: *وسائل الشيعة*، ج ۳، ص ۲۰۴-۲۰۵. م.

۸۸. اشخاصی که گفته می شود احادیث غلط را به اصول شیعه وارد کرده اند، عبارت اند از: ابوالخطاب، المغيرة بن سعد الأنصاري (فوائد الاصول، قم، ۱۳۷۴، ص ۱۰۳) و ابن ابی العوجاء (همان، ص ۹۳). بنگرید به پاسخ حرّ عاملی در ردّ این ادعا: *وسائل الشيعة*، تحقیق، سید محمد رضا جلالی حسینی، چاپ آل البيت، ۱۴۱۴ق، در صفحات ۲۳۸-۲۳۹. نیز در ردّ ورود احادیث جعلی و موضوع به کتب اصول می نویسد: نقل شده است که بعضی از ضعفای حدیث در زمان ائمه (ع) جعل کرده اند؛ امّا ثقات رجال، آنچه را که در مورد آن تردید داشته اند، بر ائمه (ع) عرضه نموده اند و ائمه (ع) احادیث موضوع را برای آنها مشخص کرده اند و نقل نگردیده است که در زمان غیبت، کسی از رجال شیعه، حدیثی جعل کرده باشد و به ائمه (ع) نسبت داده باشد. م.



(م ۷۲۶ق) با پدید آوردن روشی مبتنی بر علم رجال، راهی برای بررسی وثاقت احادیث ائمه (ع) پدید آورد.^{۸۹} به بیان دیگر، اصولیان، مستقلاً حدیث ذکر شده در اصل را به عنوان منعکس کننده دیدگاه امام نمی پذیرفتند و بیان می داشتند که احادیث منقول در اصول، از این شیوه نقد حدیث، مستثنا نیستند و بررسی هر اصلی، با جرح و تعدیل مؤلف آن، همراه بود.^{۹۰} فزون تر آن که تمام علم مورد نیاز برای استنباط احکام فقهی، در اصول موجود نیست؛ نظری که به پذیرش اجتهاد منجر می شده است.^{۹۱}

نماینده برجسته تشیع اصولی در قرن دوازدهم، محمد باقر وحیدبهبانی (م ۱۲۰۵ق)، بخصوص بر این نظر اخباریان که: «همه اصول، قطعی الوجود هستند»، خرده گرفته و انتقاد کرده است.^{۹۲} او در اثبات نادرستی این نظر، ادعای ابن بابویه را ذکر می کند که گفته بود: «اصول زید زراد و زید نرسی، ساختگی هستند».^{۹۳} دیگر مؤلفان اصول که اصل هایشان مورد تردید قرار گرفته است، علی بن حمزه بطائنی،^{۹۴} حسن بن صالح^{۹۵} و وهب بن وهب قرشی هستند.^{۹۶} همچنین مؤلف اصل، می توانسته در نوشتن اصل،

۸۹. الفوائد المدنية، ص ۵۳-۵۵ و ۵۷، به نقل از شهید ثانی و کتاب مشرق الشمسین، بهاء الدین عاملی. احتمال وجود اصول موضوع و جعلی، مورد تأکید میرداماد است (الرواشح السماویة، ص ۱۰۷). استرآبادی (الفوائد المدنية، ص ۵۷)، این ادعا را که برخی از اصول، مفقود شده اند یا قابل تشخیص از کتب دیگر نبوده اند، رد می کند.

ابداً کننده روش جدید نقد حدیث، جمال الدین احمد بن طاووس (م ۶۷۳ق) است (ر. ک.: وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۰۳ به نقل از المنتقى، نوشته شیخ حسن صاحب معالم). م.

۹۰. فرائد الاصول، ص ۷۰ و ۱۰۲؛ الذریعة، ج ۲، ص ۳۰۶.

۹۱. تنقیح المقال، ص ۶۷.

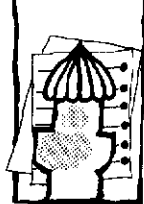
۹۲. الاجتهاد و الاخبار، ص ۶۷.

۹۳. همان، ص ۷۷-۷۸.

۹۴. همان، ص ۵۲؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۷۹. به طور کلی، ر. ک.: مجمع الرجال، ج ۴، ص ۱۵۳-۱۵۹.

۹۵. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۷۹.

۹۶. همان جا. وهب بن وهب، معمولاً به عنوان مؤلف اصل، در نظر گرفته می شود. به طور کلی، ر. ک.: مجمع الرجال، ج ۶، ص ۱۹۶-۱۹۷.



مرتکب اشتباه شده باشد که با مطالعه دقیق اصلش می توان گفت که چنین بوده است. نمی توان ادعا کرد که آنها عصمت داشته اند.^{۹۷} بهبهانی، از مقدمه کتاب من لایحضره الفقیه ابن بابویه نقل می کند که او همه منابع کتابش را از اصول و مصنفات، اخذ کرده است. از نظر بهبهانی، این امر، اثبات می کند که در این کتاب و همین طور در سه کتاب دیگر از کتب اربعه، اجزایی وجود دارند که در اصول، یافت نمی شوند.^{۹۸} حتی قرار داشتن مؤلف یک اصل در اسناد، الزاماً به این معنا نیست که روایت مورد نظر، از اصل وی اخذ شده است.^{۹۹}

در روشی مشابه، شیخ مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱ ق) تأکید دارد که مؤلفان جوامع، از نفوذ روایات غیر موثق در اصول، آگاه بوده اند و نقل احادیث اصول توسط آنها (در جوامع)، پس از جرح و تعدیل راویان بوده است.^{۱۰۰} روشی دیگر و تا حدی متفاوت، موضع اصولیان در مورد همین مسئله اصل ها و راجع به تشریف اصطلاح «اصل» است که [در نزد آنها] تنها در مورد مجموعه هایی از احادیث به کار می رود که متکی بر کتب قدیمی تر نبوده اند و همچنین موثق هستند (مجمع الاحادیث الغير المتنوع من غیره، مع کونه معتمداً).^{۱۰۱}

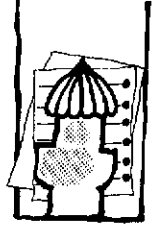
۹۷. الاجتهاد والأخبار، ص ۵۶ و ۵۹.

۹۸. همان، ص ۶۰. (با مثال هایی از اجزاء غیر اصول در کتاب ابن بابویه). عبارت مورد اشاره بهبهانی، در کتاب من لایحضره الفقیه (ج ۱، ص ۵) آمده است. طوسی تأکید دارد که کتابش تهذیب الاحکام، اجزائی مأخوذ از اصول و مصنفات را شامل می شود (بنگرید به بخش مشیخه در: التهذیب، نجف، ۱۳۸۲، ج ۱۰، ص ۴، ش ۸۸). شیخ حرّ عاملی، بعد از بیان عبارت صدوق می گوید: این سخن او دلالت بر طعن بر مصنفات ندارد، آن گونه که گمان می گردد (که از نظر وثاقت، در درجه کمتری نسبت به اصول قرار دارند)؛ چرا که ایشان، برخی احادیث را بر برخی دیگر ترجیح داده است که مبنای عمل و حکم فقهی اش باشد و این، طعنی بر احادیث نقل نشده نیست؛ چرا که صدوق، احادیث متعارض را نقل نکرده است، جز مواردی اندک (نقل به مضمون از: وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۱۹۴ و توجیهات دیگر در ص ۱۹۵، م.م.).

۹۹. همان، ص ۵۱.

۱۰۰. فرائد الاصول، ص ۷۰.

۱۰۱. عوائد الايام، التراقی، تهران، ۱۳۲۱، ص ۲۱۰.



بخش سوم

آگاهی ما از اسامی مؤلفان اصول در شکل اصلی، متکی بر آثار رجالی است؛ گرچه اطلاعات در دسترس، می تواند همزمان، با نکات دیگری از منابع، تکمیل شوند. در حال حاضر، با دانش موجود ما، این امکانپذیر نیست که همه اسامی مؤلفان را بازسازی کنیم. فهرست ذیل، تنها تلاشی است برای کنار هم قرار دادن اطلاعات پراکنده در مهم ترین منابع. آن گونه که پیش تر ذکر شد، یک اصل، گاهی می تواند تحت عنوان «کتاب» معرفی شود. به این دلیل، هر کجا که به مؤلف خاصی در منبعی یک اصل نسبت داده شده است و در منبع دیگری یک کتاب، هر دو مآخذ در فهرست ما ذکر شده اند. دو ستاره، اشاره صریح به استفاده از اصطلاح «اصل» دارد و یک ستاره، استفاده از لفظ کتاب (یا کتب) را بیان می دارد. منابع مشخص شده با ستاره، آنهایی هستند که شرح حال بیشتری را در مورد مؤلف بیان می کنند. اگر معلوم بوده است که مؤلف از کدام امام روایت کرده است، آن امام را با آوردن شماره در بین پرانتز، طبق ترتیب دوازده امام، ذکر کرده ایم.

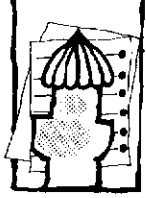
۱- أبان (السندی) بن محمد بزّاز بَجَلّی (۱۰): رجال النجاشی، رجال الطوسی، الفهرست*، معالم العلماء، کتاب الاقبال، کشف المحجّة** (ص ۱۵۶)

۲- أبان بن عثمان بَجَلّی (۶، ۷): رجال الکشی، رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست***، معالم العلماء*

۳- عبّاد بن یعقوب ابو سعید عَصْفَری (م ۲۵۰ق): رجال النجاشی*، الفهرست*، بحار الأنوار***

۴- ابان بن تغلب (م ۱۴۱ق) (۴، ۵، ۶): رجال الکشی، فهرست ابن ندیم***، ۱۰۲ رجال النجاشی*، رجال الطوسی***، الفهرست***، معالم العلماء***

۱۰۲. متن، چنین خوانده شده است: کتاب من الاصول فی الروایة علی مذهب الشیعة (فهرست، ابن ندیم، ص ۲۷۶). احتمالاً اصطلاح اصول در این جا به مفهوم اصول دین باشد. در این صورت، این کتاب نمی تواند متعلق به فهرست مصنفات اصول باشد.



۵- عبدالله بن حمّاد انصاری (۶، ۷): رجال النجاشی*، رجال الطوسی*، الفهرست*،

معالم العلماء، کتاب الاقبال، کشف المحجّة، (ص ۱۸)

۶- عبدالله بن هیثم: رجال النجاشی**

۷- عبد الله بن سلیمان صیرفی (۴، ۵، ۶): رجال النجاشی**، رجال الطوسی

۸- عبدالله بن یحیی کاهلی (۶، ۷): رجال الکشی، رجال النجاشی*، رجال

الطوسی، الفهرست*، معالم العلماء*، بحار الأنوار**

۹- عبد الملك بن حکیم خثعمی (۶، ۷): رجال النجاشی*، الفهرست*، معالم

العلماء*، بحار الأنوار

۱۰- ابو محمد خزّاز: رجال النجاشی*، الفهرست**، معالم العلماء**

۱۱- آدم بن حسین نخّاس (نخّاس) (۶): رجال النجاشی**، رجال الطوسی

۱۲- آدم بن متوکل (۶): رجال النجاشی**، الفهرست*، معالم العلماء*

۱۳- احمد بن حسین بن عمر (۶، ۷): رجال النجاشی*، کتاب اللهوف** (ابن

طاووس، تهران: ۱۳۴۸ ش، ص ۶۳)

۱۴- احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی (۸): رجال النجاشی** (ذیل عنوان جمیل

بن درّاج)، رجال الطوسی، الفهرست* (له روایات)، معالم العلماء*

۱۵- علاء بن رزین بن قلاء^{۱۰۳} (۶): رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست*،

معالم العلماء، الذریعة**

۱۶- علی بن حمزه بطائنی (۶، ۷): رجال الکشی، غضاثری، رجال النجاشی*،

رجال الطوسی*، معالم العلماء**

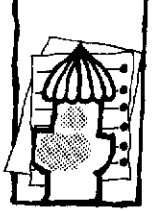
۱۷- علی بن أسباط (م حدود ۲۵۰ ق) (۸، ۹): رجال الکشی، رجال النجاشی*

(نوادری)، رجال الطوسی، الفهرست**، معالم العلماء**، بحار الأنوار**

۱۸- علی بن رثاب طحّان (۶، ۷): رجال الکشی، رجال النجاشی*، فهرست ابن

نَدیم*، رجال الطوسی**، معالم العلماء** (له أصل کبیر)

۱۰۳. همچنین ر.ک: ذیل شرح حال حسن بن علی بن زیاد در: رجال النجاشی، ش ۸۰ م.



۱۹- اسباط بن سالم کوفی بیّاع زُطی (۶، ۷): رجال النجاشی*، رجال الطوسی،
الفهرست**، ۱۰۴ معالم العلماء**

۲۰- عاصم بن حمید (۶): رجال الکشی، رجال النجاشی*، الفهرست*، معالم
العلماء*، بحار الأنوار**

۲۱- ایوب بن حر (۶، ۷): رجال النجاشی**، رجال الطوسی*، الفهرست*

۲۲- بکر بن محمد ازدی (۶، ۷، ۸): رجال الکشی، رجال النجاشی*، رجال
الطوسی*، الفهرست**، معالم العلماء**

۲۳- بشّار بن یسار دؤک عجلی (۶، ۷): رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست**،
معالم العلماء**

۲۴- بشر (/بشیر) بن مسلمه کوفی (۶): رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست**
(عنوان: بشار و یسار)، معالم العلماء**

۲۵- داوود بن کثیر رقی (۶، ۷، ۸): رجال الکشی، رجال ابن غضائری، رجال
النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست**، ۱۰۵ معالم العلماء**

۲۶- داوود بن زبیر (۶، ۷): رجال الکشی، رجال النجاشی*، رجال الطوسی،
الفهرست**، معالم العلماء**

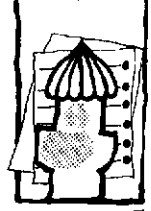
۲۷- ضریر بن یزید محاربی (۶، ۷): رجال الکشی، ابن غضائری، رجال النجاشی*،
الفهرست**، معالم العلماء**

۲۸- حبیب بن المعلی خثعمی (۶، ۷، ۸): رجال الکشی، رجال النجاشی*،
الفهرست**، معالم العلماء**

۲۹- حفص بن یختری (۶، ۷): رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست**،

۱۰۴. بر طبق عبارت الفهرست، نجف: ۱۹۶۱م، ص ۶۳ و تصحیح اسپرانگر، ص ۵۲) عبارت «له»
کتاب را دارد و متن طوسی که در قهپایی (ج ۱، ص ۱۸۳) تکرار شده است، «له کتاب اصل»
دارد.

۱۰۵. الفهرست، چاپ نجف، ۱۳۸۰، عبارت «له کتاب» را دارد.



معالم العلماء***

- ۳۰- حفص بن سالم (۶): رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست***
۳۱- حفص بن سوقه عمری (۶، ۷): رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست***،

معالم العلماء***

- ۳۲- حکم بن ایمن حنّاط (۶، ۷): رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست***
۳۳- حکم بن مسکین (۶): رجال النجاشی، رجال الطوسی، الفهرست***
۳۴- حارث بن محمد بن علی احو، مؤمن الطاق (۶): رجال النجاشی، رجال الطوسی، الفهرست***، معالم العلماء

- ۳۵- حسن بن آیوب (م ۱۷۹ق) (۷): رجال النجاشی* (له کتاب أصل)، رجال الطوسی، الفهرست، معالم العلماء*

- ۳۶- حسن بن موسی بن سالم (۶): رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست***، معالم العلماء***

- ۳۸- حسن بن صالح بن حی (م ۱۶۸ق): رجال الکشی، فهرست ابن ندیم*، رجال النجاشی*، رجال الطوسی***، الفهرست***، معالم العلماء***

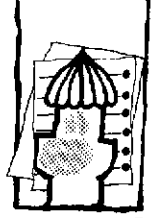
- ۳۹- حسن بن سَریّ (۵، ۶): رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست*، معالم العلماء الذریعة***

- ۴۰- حسن بن زیاد عطار (۶): رجال الکشی، رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست***، معالم العلماء***

- ۴۱- هشام بن حکم (م ۱۷۹ق) (۶، ۷): رجال الکشی، فهرست ابن ندیم*، رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست، معالم العلماء*

- ۴۲- هشام بن سالم جوالیقی (۶، ۷): رجال الکشی، فهرست ابن ندیم*، رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست، معالم العلماء***

- ۴۳- حمید بن مثنیٰ ابو المفراء (۶، ۷): رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست***، معالم العلماء***، الملاحم والفتن (ابن طاووس، نجف: ۱۳۶۵ق،



ص ۱۷۴***

۴۴- حُرَیز (یا حَرِیز یا حفص) بن عبد اللّٰه سجستانی: رجال الکشی، فهرست ابن ندیم*، رجال النجاشی*، رجال الطوسی، معالم العلماء* (له کتب ... و تعدّ کلّها فی الاصول)، السرائر (ابن ادریس)

۴۵- الحسین بن ابی علاء (۵، ۶): الفهرست*، معالم العلماء* (له کتاب یعدّ الاصول)

۴۶- حسین بن ابی غنדר (۷): رجال النجاشی*، الفهرست*، معالم العلماء*
۴۷- حسین بن سیف کندی (۶): رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست*، معالم العلماء، فلاح السائل (ص ۹۵)**

۴۸- حسین بن عثمان بن شریک (شُرَیک) (۶، ۷): رجال النجاشی*، الفهرست*، معالم العلماء*، بحار الانوار

۴۹- ابراهیم بن عبد الحمید (۶، ۷): رجال الکشی، رجال النجاشی*، رجال الطوسی*، الفهرست*، معالم العلماء***

۵۰- ابراهیم بن ابی بلاد (۶، ۷، ۸): رجال الکشی، رجال النجاشی*، رجال الطوسی*، الفهرست*، معالم العلماء***

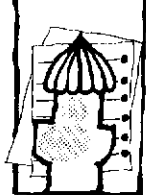
۵۱- ابراهیم بن محزن اسدی (۶، ۷): رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست*، معالم العلماء***

۵۲- ابراهیم بن نعیم ابی صباح کنانی عبّدی (۵، ۶، ۷): رجال الکشی، رجال النجاشی*، رجال الطوسی*، الفهرست*، معالم العلماء***

۵۳- ابراهیم بن صالح (۸، ۹): رجال الکشی، رجال النجاشی، رجال الطوسی، الفهرست*، معالم العلماء***^{۱۰۶}

۵۴- ابراهیم بن عمر (یا عمیر) یمانی صنعانی (۵، ۶): رجال الکشی، فهرست ابن

۱۰۶. تنها بر طبق نقل بیان شده در الذریعة (ج ۲، ص ۱۳۰، ش ۵۰۷). در تصحیح من از عبارت ابن شهر آشوب در معالم (ص ۶، ش ۲۱) تنها برای او «کتاب» را ذکر کرده است.



ندیم*، رجال ابن غضائری*، رجال النجاشی*، رجال الطوسی** (له أصول)،
الفهرست**، معالم العلماء**

۵۵- ابراهیم بن عثمان (یا عیسی) ابویوب خزّاز (۶، ۷): رجال الکشی، رجال
النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست**، معالم العلماء**

۵۶- ابراهیم بن یحیی: ۱۰۷ الفهرست**، معالم العلماء**

۵۷- اسحاق بن عمّار بن موسی ساباطی (۶): الفهرست**، معالم العلماء**

۵۸- اسحاق بن جریر بجلی کوفی (۶، ۷): رجال النجاشی*، رجال الطوسی،
الفهرست**، معالم العلماء**

۵۹- اسماعیل بن ابان حنّاط (۶): رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست**، ۱۰۸
معالم العلماء**

۶۰- اسماعیل بن عمّار کوفی (۶): رجال الطوسی، معالم العلماء**

۶۱- اسماعیل بن بکیر (بکر): رجال النجاشی*، الفهرست**، معالم العلماء**
(هر دو ذیل عنوان: اسماعیل بن دینار)

۶۲- اسماعیل بن دینار: رجال النجاشی*، الفهرست**، معالم العلماء**

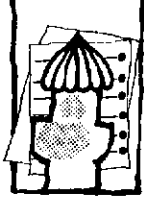
۶۳- اسماعیل بن جابر جعفی (۵، ۶، ۷): رجال الکشی، رجال النجاشی*،
رجال الطوسی، الفهرست** (له أصول)، معالم العلماء**

۶۴- اسماعیل بن مهران (۸): رجال الکشی، فهرست ابن ندیم*، رجال ابن
غضائری، رجال النجاشی*، الفهرست. معالم العلماء**

۱۰۷. بر طبق عبارت مجمع الرجال (ج ۱، ص ۸۰) او همان ابراهیم بن ابی بلاد است. گرچه تهرانی در
الذریعة (ج ۲، ص ۱۳۷، ش ۵۱۴) از مآخذ، این گونه استنباط می کند که اسامی مورد نظر، اشاره
به دو فرد متفاوت دارند.

۱۰۸. قرائت «له اصل» در یکی یا بعضی از نسخه های الفهرست، مورد تأیید است (الذریعة، ج ۳،
ص ۱۱۴۱، ش ۵۲۵) و توسط ابن شهر آشوب نیز مورد تأیید است؛ گرچه در الفهرست (ص ۵۴ و
چاپ نجف، ۱۳۸۰ق، ص ۳۷) هر دو شخص با این نام را ذکر کرده است و مجمع الرجال (ج ۱،
ص ۲۰۳) گزارش کرده است که هر دو دارای کتاب اند: «له کتاب».

- ۶۵- اسماعیل بن محمد: الفهرست***، معالم العلماء***
- ۶۶- اسماعیل بن عثمان بن ابان: رجال الطوسی، الفهرست*، معالم العلماء***
- ۶۷- جابر بن یزید جعفی (م ۱۲۸ ق)، (۵، ۶): رجال الکشی، رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست***، معالم العلماء
- ۶۸- جعفر بن محمد بن شریح حضرمی: الفهرست*، معالم العلماء، بحارالانوار***
- ۶۹- جمیل بن درّاج، ابو صبیح (یا ابو علاء) (۶، ۷): رجال الکشی، رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست***، معالم العلماء***
- ۷۰- خالد بن صالح اسدی (۶، ۷): رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست***، معالم العلماء***
- ۷۱- خالد بن (ابی) اسماعیل (۶): رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست***، معالم العلماء***
- ۷۲- خالد بن صبیح (۶): رجال النجاشی*، الفهرست***، معالم العلماء***
- ۷۳- خلّاد سندی (سُدّی) بزّاز (۶): رجال النجاشی*، الفهرست*، معالم العلماء***، بحارالانوار
- ۷۴- مروک بن عبید بن سالم (۹): رجال الکشی، رجال النجاشی*** (قال أصحابنا القمیون: نوادره اصل)، رجال الطوسی، الفهرست*، معالم العلماء***
- ۷۵- مسعدة بن زیاد (۵، ۶): رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست*، معالم العلماء، رسالة فی محاسبة النفس (ابن طاووس)***
- ۷۶- محمد بن جعفر بزّاز (یا رزّان) قرشی: الذریعة***
- ۷۷- محمد بن مثنی بن قاسم (یا محمد بن قاسم بن مثنی): حضرمی (۶): رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست*، معالم العلماء، بحارالانوار***
- ۷۸- محمد بن قیس اسدی (۵، ۶): رجال النجاشی، رجال الطوسی، الفهرست*، معالم العلماء، شرح الدراية (الشهيد الثاني)***
- ۷۹- محمد بن قیس بجلی (م ۱۵۱ ق) (۵، ۶): نجاشی*، رجال الطوسی*، الفهرست***



معالم العلماء*، الشهيد الثاني، شرح الدراية***

۸۰- مثنی بن ولید حنّاط (۶): رجال الکشی، رجال النجاشی*، الفهرست*،

معالم العلماء، بحار الانوار***

۸۱- ربیع بن محمد موصلی اصم (۶): رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست***،

معالم العلماء***، فلاح السائل، ص ۲۰۲، **

۸۲- ربیع بن عبد الله بن جارود عبدي بصري (۶، ۷): رجال الکشی، رجال

النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست***، معالم العلماء***

۸۳- رفاعه بن موسى نحّاس (یا نخّاس) اسدي (۶، ۷): نجاشی*، رجال الطوسی،

الفهرست*، معالم العلماء

۸۴- سعد بن ابی خلف زام زهری (۶، ۷): رجال الکشی، رجال النجاشی*،

رجال الطوسی، الفهرست***، معالم العلماء***

۸۵- سعدان بن مسلم عامري (۶، ۷): رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست***،

معالم العلماء***

۸۶- سعید بن عبد الرحمان اعرج سمّان (۶): رجال الکشی، رجال النجاشی*،

رجال الطوسی*، الفهرست***، معالم العلماء***

۸۷- سعید بن غزوان اسدي (۶): رجال الکشی، رجال النجاشی*، رجال الطوسی،

الفهرست***، معالم العلماء***

۸۸- سعید بن مسلمّه (۶): رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست***،

معالم العلماء***

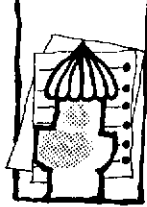
۸۹- سعید بن یسار ضباعی (۶، ۷): رجال الکشی، رجال الطوسی، الفهرست***،

معالم العلماء

۹۰- سلام بن ابی عمرو (یا عمر) خراسانی (۵، ۶): رجال الکشی، رجال النجاشی*،

الفهرست*، معالم العلماء*، بحار الانوار***

۹۱- صالح بن رزین (۶): رجال النجاشی*، الفهرست*، معالم العلماء***



۹۲- شهاب بن عبد ربّه اسدی (۵، ۶): رجال الکشی، رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست**، معالم العلماء**

۹۳- شعيب بن أعین حدّاد (۶): رجال الکشی، رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست**، معالم العلماء**

۹۴- شعيب بن يعقوب عرقوفی (۶، ۷): رجال الکشی، رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست**، معالم العلماء**

۹۵- سفيان بن صالح (۶): رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست**، معالم العلماء**

۹۶- سليم بن قيس هلالی (۱، ۲، ۳، ۴، ۵): الغيبة (مفيد، تهران، ۱۳۱۸ق، ص ۴۷)، رجال الکشی، فهرست ابن نديم*، رجال ابن غضائری*، رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست*، معالم العلماء

۹۷- ثابت بن دينار، ابو حمزة ثمالی (م ۱۵۰ق) (۴، ۵، ۶، ۷): رجال الکشی، رجال النجاشی*، رجال الطوسی (عنوان: يونس بن علی)، فهرست*، معالم العلماء*

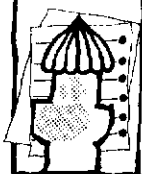
۹۸- عبيد الله بن علي حلبی (۶): رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست*، معالم العلماء، بحار الأنوار (ج ۱۸، ص ۶۷۷: رسالة الموسعة في القضاء)**

۹۹- اديم بن حرّ جعفی (۶): رجال الکشی، رجال النجاشی*، رجال الطوسی

۱۰۰- وهب بن عبد ربّه (۵، ۶): رجال الکشی، رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست**، ۱۰۹ معالم العلماء**

۱۰۱- وهب بن وهب ابوالبحتری قرشی (۶): رجال الکشی، ابن غضائری، رجال النجاشی*، رجال الطوسی*، معالم العلماء*، تنقيح المقال (ج ۱، ص ۱۷۹)**

۱۰۲- يعقوب بن شعيب بن ميثم (۶، ۷): رسالة في الرد على الصدوق (الاجتهاد و



الاخبار، ص ۷۶)***، ^{۱۱۰}رجال النجاشی* رجال الطوسی*، الفهرست*، معالم العلماء*

۱۰۳- زکریا بن محمد مؤمن (۶، ۷، ۸): فهرست ابن ندیم*، رجال النجاشی*، رجال الطوسی* (ذیل عنوان احمد بن الحسین)، الفهرست*، معالم العلماء*
۱۰۴- زکریا بن یحیی واسطی (۶): فهرست ابن ندیم*، رجال الطوسی*، الفهرست***، معالم العلماء

۱۰۵- زید نرسی (۶، ۷): ابن غضائری*، رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست، معالم العلماء***، بحار الأنوار*

۱۰۶- زید زرّاد (۶): رجال ابن غضائری*، رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست معالم العلماء*** (ذیل عنوان زید النرسی)، بحار الأنوار*

۱۰۷- زیاد بن مروان قندی (۶، ۷): رجال الکشی، رجال النجاشی*، رجال الطوسی (ذیل عنوان احمد بن محمد بن سلمه)، الفهرست*، معالم العلماء*^{۱۱۱}

۱۰۸- زیاد بن منذر، ابو جارود (۵، ۶): رجال الکشی، فهرست ابن ندیم، رجال ابن غضائری، رجال النجاشی*، الفهرست***، معالم العلماء***

۱۰۹- زرّعة بن محمد حَضْرَمی (۶، ۷): رجال الکشی، رجال النجاشی*، رجال الطوسی، الفهرست***، معالم العلماء***

همه اسامی این فهرست، در الذریعة ذکر شده اند.^{۱۱۲} تنها استثنای شماره های ۴۷،

۱۱۰. در مورد او، ر.ک:

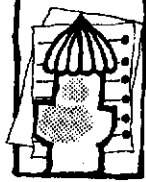
M.J.Mcdermott, *The Theology of al-shaih al-Mufid* (d413/1022), Beirut, 1978. p:31.

مفید گفته است که این اصل را دیده است.

۱۱۱. احادیث فقهی ای از این اصل در الامالی احمد بن عیسی بن زید (م ۲۴۷) نقل شده است (ر.ک:

دائرة المعارف ایرانیکا، ج ۱، ص ۳۲۷، مدخل: ابو الجارود زیاد بن المنذر).

۱۱۲. الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۵-۱۶۷.



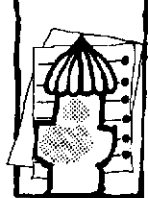
۹۸، ۱۰۲ و ۱۰۳ هستند.^{۱۱۳} بر عکس، چندین کتاب در الذریعة به عنوان «اصل» معرفی شده‌اند که در این جا ذکری از آنها نشده است. این آثار، دو دسته هستند: نخست، آنهایی که وضعیتشان پیش از این نیز نزد فقهای امامیه مشخص نبوده است. مثلاً طوسی در مورد احمد بن محمد بن حسین (/حسن) بن سعید قرشی می‌گوید: «او مؤلف کتاب نوادر است که برخی از اصحابمان آن را در میان اصول، ذکر کرده‌اند».^{۱۱۴} دوم، آثاری که تهرانی به دلیل سوء برداشت از منابع خویش، آنها را به عنوان «اصلح» تلقی کرده است. به عنوان مثال، او شماری از کتب بُنّدار بن محمد را از اصول بر شمرده است.^{۱۱۵} این ادّعا براساس

۱۱۳. نام‌های ذیل را ابن طاووس به عنوان مؤلفان اصول، ذکر کرده است؛ گرچه برخی از آنها ظاهراً روایان اصول هستند، نه مصنفان آنها: عبدالله بن قاسم حضرمی (فرج المهموم، ص ۹۳)، حماد بن عثمان (الملاحم والفتن، ص ۹۶)، محمد بن ابی عمیر (الملاحم، ص ۹۳ و بنگرید به: پی‌نوشت ۱۳۹)، یونس بن بکیر (مهج الدعوات، ص ۲۵۳)، معاویه بن حکیم (فرج المهموم، ص ۹۱) و مؤلف کتاب التجمل (فرج المهموم، ص ۲۴، ۹۹، ۱۰۰ و ۱۲۴) احتمالاً احمد بن محمد بن حسین قمی (مقایسه کنید با: الذریعة، ج ۳، ص ۳۵۹، ش ۱۲۹۳). هیچ یک از مؤلفان این فهرست، در الذریعة، ذکر نشده‌اند.

۱۱۴. الفهرست، ص ۲۷. همین منبع در: مجمع الرجال، ج ۱، ص ۱۰۷؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۸، ش ۵۱۷: «من جملة الأصول». القرشی مستقیماً از هیچ امامی نقل حدیث نکرده است (رجال الطوسی، ص ۴۵۳). کتاب نوادر حسن بن ابی قتادة (در مورد او، ر. ک: رجال النجاشی، ش ۷۴)، با این سلسله سند، مشابه با سلسله سند اصول روایت شده است: «اخبارنا الشيخ ابو عبدالله الحسين بن عبيدالله الغضائري، عن ابی محمد هارون بن موسى التلعكبري، قال حدثنا محمد بن همام، قال حدثنا علي بن الحسين الهمداني، قال حدثنا ابو عبدالله محمد بن خالد عن ابی قتادة، عن ابی عبدالله (ع) ...» (امالی الطوسی، قم، موسسه البعثة، ۱۴۱۴ق، ص ۳۰۴-۳۰۰). در اکثر موارد، احادیث منقول از امام صادق (ع) به سماع خود ابی قتادة قمی است. در دو مورد (ش ۶۰۰ و ۶۰۱) به واسطه داوود بن سرحان (رجال النجاشی، ش ۴۲۰) و یک مورد (ش ۶۰۸) به نقل صفوان جمّال (رجال النجاشی، ش ۵۲۵، له کتاب) نقل شده است.

جالب توجه این است که کتاب نوادر، تفاوت خاصی با مشخصه کلی اصل ندارد (ر. ک: الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۱۶-۳۱۷). م.

۱۱۵. الذریعة، ج ۲، ص ۱۴۴ (ش ۵۳۸)؛ معالم العلماء، ص ۱۵، ش ۷۱.



جمله‌ای در فهرست ابن ندیم است^{۱۱۶} که به برخی از کتب بNDAR، به شکل اصل، اشاره دارد (علی نسق الاصول). این عبارت، به معنای آن نیست که بNDAR، چندین اصل تألیف کرده است. به نظر می‌رسد معنای «علی ترتیب الاصول»، اصطلاح مورد استناد طوسی^{۱۱۷} و بیان شده توسط تهرانی^{۱۱۸} (آن گونه که به نظر من می‌رسد)، اشاره به کتابی است که «همانند اصول است و بر اساس موضوع خاصی منظم نشده است»^{۱۱۹}. این تفسیر، به نظر می‌رسد با این واقعیت تأیید شود که بر طبق نظر ابن ندیم، بNDAR، آثار دیگری هم در موضوعات خاص، تألیف کرده است (کتاب الطهارة، کتاب الصلاة و...).^{۱۲۰} مورد دیگر، ابراهیم بن مسلم بن هلال ضریر کوفی است که تهرانی او را در میان مؤلفان اصول، یاد کرده است.^{۱۲۱} نظر تهرانی، مبتنی بر این عبارت رجال النجاشی^{۱۲۲} است که: «اساتید ما او را در میان اصحاب اصول ذکر کرده‌اند؛ گرچه تردید جدی وجود دارد که این عبارت، به این معنا باشد که ابراهیم، اصلی تألیف کرده است. این تردید، ناشی از ابهام در کلمه «صاحب» است. به علاوه، مصنف، همچنین می‌تواند به معنای مالک یا راوی باشد^{۱۲۳} و این واقعیت که حمید بن زیاد، مستقیماً از

۱۱۶. الفهرست، ابن ندیم، ص ۲۷۹.

۱۱۷. الفهرست، ص ۴۸، عنوان: احمد بن محمد بن نوح.

۱۱۸. الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۴.

۱۱۹. ترجمة این عبارت توسط B.Dodge، به نظر، اشتباه است:

The Fihrist of al-Nadim, New York and London, 1970, p.543.

۱۲۰. الفهرست، ابن ندیم، ص ۲۷۹.

۱۲۱. الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۷ (ش ۵۱۱).

۱۲۲. رجال النجاشی، ص ۱۸.

۱۲۳. مقایسه کنید با: رجال الطوسی، ص ۴۴۶. صاحب کتاب الایمان من تصانیف علی بن محمد

الجعفری: رجال الطوسی، ص ۴۸۳ (مقایسه کنید با معالم العلماء، ص ۲۴، ش ۱۱۶: صاحب

کتاب الامامة لعلی بن محمد الجعفری)، صاحب کتاب الفضل بن شادان. همین گونه است راوی

کتاب النسب یحیی بن حسن العقیقی که با عنوان صاحب کتاب النسب یاد شده است (الاصیلی،

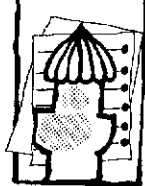


ابراهیم بن مسلم روایت نموده، این را غیر ممکن می‌کند که ابراهیم را مؤلف اصل بدانیم. ۱۲۴

مسائل دیگری را در مورد فهرستمان به طور مختصر می‌توان اضافه کرد. نخست، اسامی است که ثابت می‌کند نظر طوسی در مورد ارتباط مؤلفان اصول با مذاهب فاسد، صحّت دارد. این فهرست، شش واقفی (ش ۱۶، ۴۹، ۱۰۳، ۱۰۷ و ۱۰۹)، سه فطحی (ش ۱۷، ۵۷ و ۷۰)، دوزیدی (ش ۳۸، ۱۰۸)، دو فرد مطعون به غلو (ش ۲۵ و ۶۴) یک ناووسی (ش ۲) و حداقل یک عامی (ش ۱۰۱ و در مورد ش ۳ ر. ک: ذیل) را شامل می‌شود. ثانیاً به برخی مؤلفان (ش ۴۴، ۵۴ و ۶۳) بیش از یک اصل نسبت داده شده است؛ واقعیتی که قاعده «چهار صد اصل، نوشته چهار صد نویسنده» را نقض می‌کند. این، نکته‌ای ارزشی است که برخی کتب توصیف شده در منابع به عنوان اصول، منحصر به یک موضوع هستند. این نکته، خصوصاً در مورد عبدالله سجستانی (ش ۴۴)، آشکار است؛ کسی که گفته شده چهار اصل تصنیف کرده است که سه اصل او دارای این عناوین هستند: «فی الصلاة، فی الزکاة، و فی الصیام». ۱۲۵ در حقیقت، هیچ دلیلی نیست که یک اصل نمی‌باید به یک موضوع واحد پی‌ریزد. ۱۲۶ این را می‌باید به خاطر داشت که امام، می‌توانست بحثی برای پاسخ دادن به سؤالات در موضوعی خاص داشته

> ص ۷۰، ۷۷، ۱۱۷ و ۱۴۹). همچنین، ر. ک: معالم العلماء، ش ۲۶۴: الحسن بن اشکیب ... صاحب تصانیف من اصحاب الحسن العسکری (ع) (معالم العلماء، ش ۴۱۷). همچنین ر. ک: رجال الطوسی، ص ۴۶۵، ۴۷۵، ۴۸۳، ۴۹۵ و ۵۰۴. برای «صاحب» به معنای «مؤلف»، ر. ک: همان، ص ۴۵۸، ۴۵۷، ۴۶۳، ۴۷۵، ۴۷۷، ۴۹۳ و ۴۹۷) برای «صاحب» به معنای «حاکم»، ر. ک: همان، ص ۴۳۸ و ۴۷۸. برای «صاحب» به معنای «متولی مسجد»، ر. ک: همان، ص ۴۸۳. م. ۱۲۴. رجال النجاشی، رقم ۴۴؛ الذریعة، ج ۲، ش ۵۱۱. ۱۲۵. الفهرست، ص ۸۵، معالم، ص ۴۴.

۱۲۶. اما من مدرکی مؤید خبر عبدالجواد فلاطوری (3, art. cit, p 64 n) نیافتم. این مورد، به دفعات بوده است.



باشد و پاسخ‌های او می‌توانست به وسیله یکی از اصحاب حاضر، نوشته شود. در حقیقت، طوسی (همچنین ابن شهر آشوب) با لعنی تردید آمیز، کتب سجستانی را به عنوان اصل، معرفی کرده است. این که «کتاب»‌های او «اصل» تلقی شده‌اند، این تردید را بر می‌انگیزد که بیندیشیم شاید طوسی، کاملاً یقین نداشته است که این کتاب‌ها واقعاً «اصل» بوده‌اند. این را می‌توان مطرح کرد که سجستانی در متن اصلی، همه احادیث را در یک اصل - که خود شنیده -، گردآوری کرده است و سپس خود او (یا یکی از روایت‌آثارش) متعاقباً این اصل را به چند کتاب، بر طبق موضوع اصلی تقسیم کرده است. اگر این نکته درست باشد، این آثار ثانوی نمی‌توانند شایسته عنوان اصل باشند؛ چرا که آنها برای اولین بار نشر نیافته‌اند. در چنین تردیدی، مشکل این است که طوسی، لحن مشابهی در اشاره به حسین بن ابی‌علا (شماره ۴۵) دارد که کتاب اصلش به نظر نمی‌رسد هیچ مشکلی داشته باشد. مثال‌های دیگر از کتب در موضوع خاص که به عنوان اصول ذکر شده‌اند، کتاب الملاحم و کتاب الدلالة (/الدلائل) اند که هر دو به احمد بن میثم بن ابی تمیم، نسبت داده شده‌اند.^{۱۲۷} منسوب بودن اصول به این فقیه، بعید است؛ چرا که همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، او یکی از روایت‌حَدیث برای حمید بن زیاد است و غیر محتمل است که او اصل یا اصولی نگاشته باشد. در حقیقت، در الفهرست طوسی به این آثار و دیگر کتب احمد بن میثم، به عنوان «مصنّفات» اشاره شده است.^{۱۲۸}

رتال جامع علوم انسانی

بخش چهارم

همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، کار احیای توجّه به اصول، با کشف نسخه‌ای توسط مجلسی دنبال شده است.^{۱۲۹} این بخش آخر، به مروری بر نسخه‌های خطی موجود از

۱۲۷. رجال الطوسی، ص ۴۴۰.

۱۲۸. الفهرست، ص ۴۹.

۱۲۹. بنگرید به: ریاض العلماء، ج ۲، ص ۴۰۵-۴۰۷.

بحثی از کتب ذکر شده براساس نسخه استفاده شده در بحار الانوار، ارائه نموده است. م.

اصول خواهیم داشت که تا امروز در کتاب خانه های عمومی و خصوصی یافت شده اند و یا توسط فقهای امامیه، از زمان مجلسی به بعد، مورد استناد قرار گرفته اند.

۱. نسخه خطی شماره ۹۶۲ دانشگاه تهران^{۱۳۰}

این نسخه، تنها تصنیف از اصول است که من دیده ام. به همین دلیل، در مورد آن، به تفصیل بیشتری سخن می گویم. نسخه، در شوال ۱۱۹۲، توسط احمد بن حسین بن عبد الجبار بحرانی، از روی نسخه ای نوشته شده در کربلا به تاریخ ۱۰۱۵ ق، توسط نصر الله حسینی و آن از روی نسخه کامل شده در موصل، در ۲۵ ذی حجه ۳۷۴، توسط منصور بن حسین آبی، از روی نسخه محمد بن الحسن قمی، براساس نسخه نوشته شده توسط تلعهبری استنساخ شده است.^{۱۳۱} این نسخه، شامل اصول ذکر شده در زیر است:

۱- زید زرّاد (برگ های 9a-1b).^{۱۳۲} سلسله روایت: «التلعهبری، عن محمد بن همّام بن سهیل الکاتب (م ۳۳۳ق)، عن حمید بن زیاد (م ۳۱۰ق)، عن ابوالعباس عبیدالله (عبدالله) بن احمد بن نهیک، عن محمد بن ابی عمیر (م ۲۱۷)، عن زید».

این اثر، شامل ۳۴ روایت است که در همه آنها جز یکی، زید، مستقیماً از امام جعفر صادق (ع) روایت می کند. تنها استثنا حدیث شماره ۱۰ است^{۱۳۳} که زید از امام باقر (ع)، از طریق جابر بن یزید جعفی نقل می کند.

۲- ابو سعید عبّاد بن یعقوب عُصفُری (برگ های 12a-9b).^{۱۳۴} سلسله روایت:

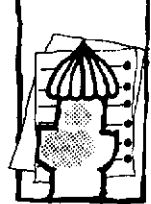
۱۳۰. فهرست کتاب خانه اهدایی محمد مشکات، تهران، ۱۳۵۵ ش، ج ۳، ص ۱۰۸۸-۱۰۹۵.

۱۳۱. مقایسه کنید با قبل، بخش اول.

۱۳۲. نه 9b، چاپ شده در فهرست کتاب خانه اهدایی مشکات، ج ۳/ جزء ۳، ص ۱۰۸۹ و سزگین به نقل از همو، در: GAS, I, 532.

۱۳۳. شماره گذاری از این جا به بعد، از من است.

۱۳۴. مؤلف این اصل، بیشتر به عنوان ابو سعید عبّاد بن یعقوب اسدی رواجی (م ۲۵۰ق) شناخته شده است. مؤلفان مختلف امامیه در تأکید کردن، با مشکل روبه رو هستند که دو نام ابو سعید اسدی و

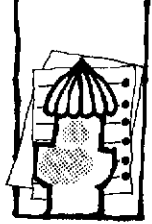


«التَّلْعِکَبْرِی، عن ابن همام، عن محمد بن خاقان النحوی القلانسی، عن أبو سمینه محمد بن علی بن ابراهیم الصیرفی، عن عبّاد».

ابوسعید رواجی اشاره به یک نفر دارد. این مؤلفان، عبارت اند از ابن داوود حلی (م نیمه دوم قرن هفتم) در کتابش الرجال (تهران، ۱۳۸۳ق، ص ۱۹۴، ش ۷۹۵) و محمد بن محسن فیض در نقد الايضاح (چاپ شده همراه با الفهرست، ص ۱۷۶) و نوری طبرسی در مستدرک الوسائل (ج ۳، ص ۲۹۹): «وَأَمَّا كِتَابُ أَبِي سَعِيدٍ عَبَّادٍ الْعَصْفَرِيِّ وَهُوَ بَعِيْثُهُ عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ الرَّوَاجِيِّ». همچنین سزگین در: GAS, I, 316,537. برعکس، مامقانی، قضاوت محتاطانه ای دارد (تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۲۴). اساس تردیدش مبتنی بر این واقعیت است که طوسی، عصفری و رواجی را به عنوان اشاره به دو نفر در نظر گرفته است و بنابراین، مدخل جداگانه ای به هر نام، اختصاص داده است (الفهرست، ص ۱۷۶، ش ۳۷۲ و ۳۷۴). چه چیز طوسی را به قبول چنین موضعی یا چنین اشتباهی، هدایت کرده است؟ کلید پاسخ، در گفته مोजز حسین بن عبدالله غضائری (بنگريد به قبل، پی نوشت ۱۸) است که از قول فقها بدون ذکر نام امامی، نظری نقل می کند که: ابو سمینه، هویت عبّاد را پنهان می کرده است (رجال النجاشی، ص ۲۰۸). فعل مورد استفاده برای توصیف عمل ابو سمینه «دلس» است (همان جا). اشاره به این روش، به عنوان «تدلیس الشیوخ» شناخته شده است. در این مورد، ر. ک: الکفایة فی علم الروایة، الخطیب البغدادی، حیدرآباد: ۱۳۵۷ق، ص ۳۶۵-۳۷۱؛ الرواشح السماویة، ص ۱۸۶، ۱۹۱ و (J, Robson, Hadith, III, E12, at p, 25 و به طور کلی بنگريد به:

G.H.A. Junbol, Muslim Tradition, CUP, 1983, index, tadlis

آشکارا حذف نام پدر عبّاد (یعقوب) توسط ابو سمینه و جابه جایی عصفری به جای رواجی (نسبتی که عبّاد، با آن شناخته می شود) انجام شده است. ابو سمینه از اصل عبّاد، روایت نقل می کند و کتاب وی، به طور یکنواختی به عنوان اصل یا کتاب عبّاد عصفری، مورد ارجاع قرار گرفته است. ابوسعینه (محمد بن علی بن ابراهیم صیرفی) در منابع امامی به عنوان دروغگوی سرسخت، توصیف شده است (رجال الکشی، ص ۴۷۵؛ رجال ابن الغضائری، مندرج در مجمع الرجال، ج ۵، ص ۲۶۴ به نقل از تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۵۱) و طوسی برخی کتاب های او را که در بردارنده تدلیس بوده، می شناخته است (الفهرست، ص ۳۰۳). دلیل آن که ابو سمینه چرا خواسته هویت عبّاد را پنهان کند، می تواند این باشد که عبّاد، دقیقاً متعلق به امامیه یا اهل سنت نبوده است. در محافل سنی (که او به رواجی شناخته شده است، نه عصفری)، به عنوان رافضی غالی، مورد طعن قرار گرفته است؛ اما به عنوان راوی ای که به هیچ وجه صادق نباشد، نبوده است و یکی از



نورزده حدیث این اصل، اسناد مختلفی دارند که در آنها عباد از ائمه مختلفی (که صادق-ع-آخرین آنهاست)، از طریق یک واسطه یا بیشتر، نقل حدیث می کند. به

> واسطه های نقل حدیث بخاری بوده است (الكفاية في علم الرواية، ص ۱۳۱؛ میزان الاعتدال، الذهبي، قاهره، ۱۳۲۵ق، ج ۲، ص ۱۶؛ اللباب في تهذيب الانساب، ابن الاثير، بيروت، بی تاریخ، ج ۲، ص ۳۹، عنوان: الرواجني؛ تهذيب التهذيب، ابن حجر العسقلاني، حيدر آباد، ۱۳۲۵-۱۳۲۷ق، ج ۵، ص ۱۰۹. ارجاع های دیگر در: الوافي بالوفيات، الصفدي، ص ۱۶، تصحيح و داد قاضي، ويسبادن، ۱۹۸۲م، ص ۶۱۴، مقایسه کنید با:

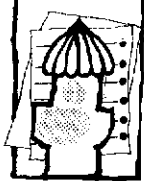
F.Rosental. **Knowledge Triumphant**, Leiden, 1970, p, 164

از سوی دیگر، طوسی (الفهرست، ص ۱۷۶) و به تبع او ابن طاووس (اليقين في إمرة أمير المؤمنين، نجف، ۱۳۶۹ق، ص ۵۴). ابن مطهر حلی (خلاصة الاقوال، ص ۱۱۷) و ابن داوود (همان، ص ۴۶۵، ش ۲۴۸) به رواجی به عنوان عامی مذهب اشاره دارند. مامقانی (تنقيح المقال، ج ۲، ص ۱۲۳) این اصطلاح «عامی مذهب» را به معنای راهی برای پنهان نمودن عقاید رواجی تفسیر کرده است تا سنیان به نقل حدیث از او ادامه بدهند و طوسی نیز تقيّه کرده است و او را به عنوان عامی مذهب، معرفی کرده است (به دلیل فشارهای که بر امامیه بوده است). این مطلب می تواند توصیف صحیحی از موضع عباد باشد. ر. ک:

Madelong, **The sorces of Ismaili Low**, p, 37

از داوری عباد در مسئله براثت، شاید بتوان گفت که او زیدی - جارودی بوده باشد (میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۶). امکان جارودی بودن او را ابن طاووس بیان کرده است (همان، ۱۷۵). برخی مؤیدات ابن طاووس نمی تواند موجب ثقه شمردن ابو سمینه گردد. او به خاطر دیدگاه های شیعی غالبانه اش مشهور بوده است (بنگرید به: Halm, art. cit, p, 241 و مقالة من با عنوان: Braa in Shii Doctorine, JSA, I, 7, 1986, p, 165).

(همین طور، زمانی که ابو سمینه در نقل حدیث از عباد خوداری نکرده است، تمام تلاش خود را برای پنهان کردن هویت عباد کرده است. براساس داستانی که مُزنی از او نقل کرده است، شاید بتوان گفت که وی از عقاید زیدی خود دست برداشته است: «وكان عباد مكفوفاً و رأيت في دارة سيفاً معلقاً و حجة، فقلت: أيها الشيخ! لمن هذا السيف؟ فقال لي: اعدده لأقاتل به مع المهدي» (ر. ک: تهذيب الكمال، ج ۱۴، ص ۱۷۸-۱۷۹). ابوالفرج اصفهانی، او را از وجوه و افراد سرشناس زیدی نام می برد (مقاتل الطالبين، تحقيق: سيد احمد صقر، ص ۴۶۴، ۴۶۵ و ۴۷۳). در مورد دلالت دو نام بریک تن، ر. ک: رجال النجاشي، تصحيح: شبيري، قم، ۱۴۱۸ق، ذیل



علاوه، سه حدیث (ش ۱۳-۱۵) به واسطه اشخاصی غیر از امام است و سه حدیث نبوی (ش ۱۷-۱۹) با اسنادی سنی است. تنها در حدیث سوم که دارای مضمونی شیعی است، ذکر شده که پیامبر (ص) دستور داده بود که معاویه و حکم بن عاص کشته شوند در خرده گیری ای بر عثمان، ذکر شده که او اجازه داده بود که مروان بر خلاف خواست محمد (ص)، به مدینه برگردد. ۱۳۵

۳- عاصم بن حمید (برگ های 12b-25a). دو سلسله سند دارد:

الف: «ابوالحسن محمد بن الحسن بن الحسین بن ایوب القمی، عن التلعکبری، عن ابن همام، عن حمید بن زیاد، عن ابن نهیک، عن مسور و مسلمة، عن عاصم».

ب: «ابن ایوب القمی، عن التلعکبری، عن ابی القاسم جعفر بن محمد بن ابراهیم المساوی (در مصر به تاریخ ۳۴۱)، عن ابن نهیک، عن مسور و مسلمة، عن عاصم».

گرچه عاصم به عنوان شاگرد امام صادق (ع) ذکر شده است، تنها یک حدیث از ۹۶ حدیث خود را به نقل از ایشان، بیان نموده است. در موارد دیگر، عاصم از طریق واسطه هایی از امام صادق (ع)، روایت می کند که مهم ترین آنها عبارت اند از: محمد بن مسلم و ابو بصیر. ابوبصیر، واسطه مهمی برای احادیث نقل شده از امام باقر (ع) است و در متن ۲۶ حدیث، حضور دارد. همه احادیث عاصم، نقل شده از امام هفتم و هشتم اند، به استثنای سه حدیث نبوی و سه حدیث از علی (ع) و یکی از امام زین العابدین (ع).

۴- زید نرسی (35a-25b). سلسله روایت: «التلعکبری، عن ابن عقدة (م ۳۳۳ق)،

عن ابی عبدالله جعفر بن عبدالله العلوی، عن ابن ابی عمیر، عن زید».

> شماره ۳۱۸، هر دو لقب اسدی و رواجی برای او ذکر شده است.

(ذکر شدن یک فرد با دو نام یا اختصاص دادن مدخل های متعدد، می تواند به دلیل شناخته نبودن درست وی باشد، یا این که وی با نام های مختلفی مشهور بوده است). م.

۱۳۵. منتخبی از این حدیث (با تفاوت در اسناد) توسط ذهبی ذکر شده است (میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۷) به نقل از همو، در: المراجعات، شرف الدین الموسوی، نجف، ۱۳۸۴ق، ص ۱۰۸؛ تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۱۱۰. در شرح حال رواجی، این، شاهد دیگری است که رواجی همان عصری است.

زید، از ۴۹ حدیث خود، هجده حدیث را مستقیماً از امام صادق (ع) و سیزده حدیث را مستقیماً از امام موسی کاظم (ع) نقل می کند. بقیه احادیث، از طریق امام صادق (ع) به یک واسطه نقل شده اند، به استثنای شماره ۲۷ که با دو واسطه از امام صادق (ع) و شماره ۳ که با دو واسطه از امام باقر (ع) و شماره ۴۹ که به واسطه ابو بصیر از امام باقر (ع) نقل شده است. این اثر و اصل زید زرّاد، از نظر فقهای امامیه دارای مشکلاتی هستند. ذکر شده که ابن ولید قمی (م ۳۴۳ق) ۱۳۶ روایت آنها را نپذیرفته و ادّعا می کرده که آنها و نیز کتاب خالد بن عبدالله بن سکیر، توسط محمد بن موسی بن عیسی سَمّان همدانی، جعل شده اند؛ همان که فقهای قم، او را به عنوان «غالی» رد کرده اند (دفعه القمیون بالغلو). ۱۳۷
توقف ابن ولید، تأکید بیشتری یافت؛ چرا که در فهرست شاگرد مشهورش ابن بابویه، مورد تأیید قرار گرفت. ۱۳۸ با وجود این، ابن غضائری، ۱۳۹ مشهور به داشتن موضع انتقادی سختگیرانه، بر صحت این دو «اصل» استدلال کرده و اشاره دارد که او نسخه هایی از این آثار را دیده است که توسط ابن ابی عمیر - شاگرد امام رضا و امام جواد (ع) که وثاقت و عدالتش مورد قبول است -، روایت شده اند. ۱۴۰ داوری ابن غضائری، به نظر می رسد

۱۳۶. بنگرید به قبل.

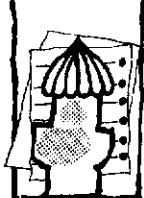
۱۳۷. الفهرست، ص ۱۲۲ و ۱۴۷ در مورد محمد بن موسی بنگرید به: رجال النجاشی، ص ۲۳۹؛ مجمع الرجال، ج ۶، ص ۵۹.

۱۳۸. الفهرست، ص ۱۴۷؛ رجال ابن داوود، ص ۱۶۴ و ۴۵۵؛ الرواشع السماویة، ص ۹۷. فهرست ابن بابویه، نزد طوسی شناخته شده بود (الفهرست، ص ۳۰۴)؛ اما توسط نجاشی ذکر نشده است. ر.ک: الذریعة، ج ۱۶، ص ۳۷۴، ش ۱۷۳۸.

۱۳۹. نقل شده در: مجمع الرجال، ج ۳، ص ۸۴.

۱۴۰. رجال الکشی، ص ۴۶۲-۴۶۴؛ رجال النجاشی، ص ۴، ص ۲۲۸-۲۳۰؛ الفهرست، ص ۲۶۵. گفته شده است که ابن ابی عمیر، صد کتاب از شاگردان امام جعفر صادق (ع) روایت کرده است (الفهرست، ص ۲۶۶). بسیاری از این کتاب ها اصل بوده اند؛ گرچه او خودش اصلی نداشته است (نظر ابن طاووس در: فرج المهموم، ص ۸۷، منقول در: الوافی، ج ۳، جزء ۱۴، ص ۱۳۱). ابن ابی عمیر، سالیانی را به دستور هارون الرشید (یا مأمون) در زندان به سر برد. در این دوره، کتاب هایش از بین رفته اند. او بعد از رهایی، تنها از حافظه اش احادیثی را نقل می کرد که در آن

<



که در آن دوره و نیز از سوی بسیاری از فقهای امامیه بعدی از جمله: مجلسی،^{۱۴۱} علامه بحر العلوم طباطبایی (م ۱۲۱۲ق)،^{۱۴۲} صدرالدین محمد بن صالح عاملی (م ۱۲۶۴ق)،^{۱۴۳} نوری طبرسی (م ۱۳۲۰ق)^{۱۴۴} و محسن امین^{۱۴۵} مورد تأیید قرار گرفته است. طباطبایی، خصوصاً از قمی ها برای شتاب در نقد بدون هیچ دلیل واضح، انتقاد می کند.^{۱۴۶} البته نظرهای دیگری نیز ابراز شده است؛ اما همان گونه که انتظار می رفت، آنها فقهای اصولی بودند (مثل بهبهانی) و برایشان وجود «اصل» موضوع و جعلی، سلاح سودمندی در نبرد با اخباریان بوده است.^{۱۴۷} شاید با معتدل ترین نظر، نظری باشد که فقیه امامی معاصر، محمد تقی شوشتری (م ۱۳۷۴ش/ ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م) بیان کرده است. او هر دو اصل را خوانده است و در اصل زید نرسی، روایات مختلفی یافته که از دید امامیه سختگیر، قبیح هستند. بیشتر این احادیث، موضع تشبیهی دارند. بقیه احادیث هم دیدگاهی فقهی را بیان می کنند که در دیگر متون امامی یافت نمی شود. شوشتری بیان می دارد که ابن ولید،

> کتاب ها جمع آوری کرده بود؛ اما از آن جا که او همیشه نمی توانست اسناد کامل هر حدیث را به یاد آورد، برخی از احادیث را با اسناد غیر کامل (مرسل) نقل کرده است (رجال الکشی، ص ۴۹۳؛ رجال النجاشی، ۲۹). این مقام، خاص ابن ابی عمیر است که مراسیلش با وجود این، در حدیث امامیه استثنائاً صحیح و موثق تلقی می شود (رجال النجاشی، همان جا؛ عده الاصول، ص ۶۳؛ الرواشع السماویة، ص ۶۷: مراسیل ابن ابی عمیر تعد فی حکم المسانید؛ بحار الانوار، ج ۱۸، جزء ۲، ص ۷۸۴).

۱۴۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷.

۱۴۲. در رجال خویش، منقول در: مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۰۰؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۶۴؛ اعیان الشیعة، دمشق، ۱۳۶۷ق، ج ۳۲، ص ۴۰۴-۴۰۸.

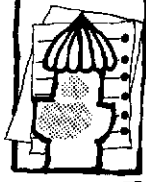
۱۴۳. در شرحش (تعلیق، حواشی) بر منتهی المقال ابوعلی محمد بن اسماعیل حائری (م ربیع الاول، ۱۲۱۵ یا ۱۲۱۶ق) منقول در: تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۶۵؛ اعیان الشیعة، ج ۳۲، ص ۴۰۳.

۱۴۴. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۹۷-۲۹۹ و ۳۰۰-۳۰۳.

۱۴۵. اعیان الشیعة، ج ۳۲، ص ۴۰۸-۴۰۱.

۱۴۶. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۰۱؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۶۴؛ اعیان الشیعة، ج ۳۲، ص ۴۰۵.

۱۴۷. بنگرید به قبل.



واسطه مشهوری بوده که دیدگاهش را به آسانی نمی توان کنار نهاد. بنابراین، او معتقد است که متن اصل که اجزای نادرست دیگری داشته، به دست ما نرسیده است. ۱۲۸

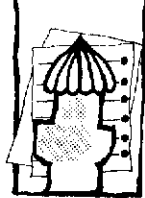
۵- جعفر بن محمد بن شریح حضرمی (برگ های 35b-48b). سلسله روایت: «التلعکبری، عن ابن همام، عن حمید بن زیاد، عن ابی جعفر احمد بن زید بن جعفر الازدی البزازی (البزیع)، عن محمد بن المثنی الحضرمی، عن جعفر».

این اصل، با ۱۲۳ حدیث، طولانی ترین اصول در این تصنیف است. تقریباً همه این احادیث، عمدتاً از طریق دو واسطه به باقر و صادق (ع) منتهی می شوند، به استثنای مجموعه احادیث شماره های ۸۷ تا ۱۰۴ که از طریق عبدالله بن طلحه نحوی، از صادق (ع) روایت شده است. در نیمه نخست اثر، عملاً همه احادیث، این اسناد را دارند: «حمید بن شعیب السبیعی، عن جابر بن یزید الجعفی». طریق نقل احادیث، از امام باقر (ش ۱-۱۸ و ۲۹-۳۸) و امام صادق (۱۹-۲۸ و ۴۱-۸۶) است.

۶- محمد بن مثنی حضرمی (برگ های 49a-57a). سلسله روایت، تا محمد بن مثنی، همانند اصل قبلی است. به واقع، ارتباط چشمگیری بین این دو اصل هست. آن گونه که ابن مثنی خودش (در انتهای حدیث ش ۵۴) بیان می دارد، ابن شریح، واسطه نقل همه احادیث اصل وی، بجز دو حدیث (ش ۵۲ و ۵۴) بوده است. همه احادیث نقل شده از صادق (ع) (ش ۱-۲۲، ۳۳-۴۶ و ۴۸) را از طریق ضریح مغربی و همه احادیث نقل شده از باقر (ع) (ش ۲۳-۳۴) را از طریق ضریح و عمر بن حنظله نقل می کند. برای دو حدیث آخر، به تکمله رجوع کنید.

۷- عبدالملک بن حکم (برگ های 57b-59b). سلسله روایت: «التلعکبری، عن ابن عقیده، عن علی بن حسن بن علی بن فضال التیملی، عن جعفر بن محمد بن حکم، عن عبدالملک (عم جعفر بن محمد)».

این اصل، اولین اصل کوتاه در بخش بعدی مجموعه است و شش حدیث در بردارد



که نقل قول‌های امامان: علی، باقر و صادق(ع) از طریق یک یا دو واسطه اند.

۸- مثنی بن ولید حنّاط (برگ‌های 59b-61b). سلسله روایت: «التّلعکبری، عن ابن عُقّده، عن ابن فضال، عن عباس بن عامر القسبانی (/الفسائی)، عن مثنی». تنها یک حدیث (ش ۵) از ۲۳ حدیث، مستقیماً به نقل از امام صادق است و بقیه تقریباً همه از طریق یک واسطه و در اغلب موارد به نقل از ابو بصیر (ش ۴، ۷، ۱۴-۱۵، ۱۷-۱۹ و ۲۳) از امام صادق(ع) اند.

۹- خالد سندی (/سُدّی) (برگ‌های 61b-62a). سلسله روایت: «التّلعکبری، عن ابن عُقّده، عن یحیی بن زکریّا بن شبیان، عن ابن ابی عمیر، عن خالد». از هشت روایت این اصل، دو حدیث نخست، مستقیماً امام صادق(ع) نقل شده اند.

۱۰- حسین بن عثمان (برگ‌های 62b-65a). سلسله روایت آن، همانند اصل زید نرسی است؛ اما پایان‌سند، با «الحسین» است.

سه حدیث از ۴۴ حدیث (ش ۳، ۳۵ و ۳۷)، مستقیماً از موسی کاظم(ع) نقل شده است و بقیه با یک واسطه از امام پنجم و ششم و هفتم است، بجز دو حدیث که دو واسطه دارند. این اصل، دارای این ویژگی است که بخش اعظمی (بیش از یک سوم) از احادیث آن، به واسطه روایتی مجهول است (ش ۵-۷، ۱۰، ۱۶، ۲۱-۲۳، ۲۵-۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۳ و ۴۴).

۱۱- عبدالله بن یحیی کاهلی (برگ‌های 65a-66b) سلسله روایت: «التّلعکبری، عن ابن عُقّده، عن محمد بن احمد بن الحسن بن الحکم القطوانی (/القطرانی)، عن احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی (م ۲۲۱ق)، عن عبدالله».

این اصل، سیزده حدیث در بردارد. که نخستین آنها از صادق(ع) نقل شده است و سه تای دیگر (ش ۳، ۴ و ۱۰) مستقیماً از امام کاظم(ع) نقل شده است.

۱۲- سلام بن ابی عمره (برگ‌های 66b-68a). سلسله روایت: «التّلعکبری، عن ابن عُقّده، عن القاسم بن محمد بن حسن (/حسین) بن حازم، عن عبدالله بن جبّله الکتانی (/الکنانی) (م ۲۱۹ق)، عن سلام».

هیچ یک از ده حدیث روایت شده در این اصل، مستقیماً از امام نیست.

۱۳- منتخبی از نوادر علی بن اسباط (برگ های 68a-73b). به نظر، قضاوت این اثر را همان اصل نسبت داده شده به وی بدانیم؛ گرچه تردیدهای در این زمینه وجود دارد. این واقعیت که تشابه بین اصل علی بن اسباط و نوادر او (اوکی را طوسی ذکر کرده است و دومی را نجاشی)، تنها ادعای مؤلفان جدید است.^{۱۴۹} در حقیقت، عنوان فارسی سر فصل مجموعه، تردیدها را برمی انگیزد (اشاره ای به کاری که انجام شده است): دوازده اصل از اصول اربعمئة، همراه با گلچینی از نوادر علی بن اسباط.

سلسله روایت: «التلعکبری، عن ابن عقدة، عن ابن فضال، عن علی». در این اثر، سی حدیث وجود دارد که پیشتر آنها نقل شده از ائمه (ع)، از طریق دو واسطه است.

*

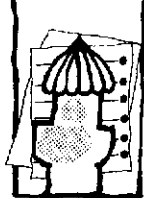
این تصنیف، با خبری (خبر فی الملاحم) (برگ های 74b-73b) پایان می یابد که مشتمل بر اخبار [پیشگویی] مصیبت های متعدد توسط امام صادق (ع) است. این خبر، به وضوح، متصل به نوادر قبلی نیست،^{۱۵۰} جز آن که همانند دیگر اخبار مجموعه، از طریق تلعکبری و به واسطه او نقل شده اند. او خبر را در محرم ۳۲۸ق، از ابوالقاسم علی بن حسن بن قاسم یشکری از خزاز کوفی (مشهور به ابن طبال)^{۱۵۱} شنیده است که کوفی، آن را از محمد بن معروف خزاز حلالی (از اصحاب امام صادق)، شنیده است.^{۱۵۲}

۱۴۹. مثل تهرانی در الذریعة (ج ۲، ص ۱۶۴) و شوشتری در قاموس الرجال (ج ۶، ص ۴۲۳).

۱۵۰. این واقعیت که با همان خطی که آغاز شده است، در نوادر پایان می یابد، موجب به اشتباه انداختن فهرست نگار فهرست کتاب خانه مشکات (ج ۳، جزء ۳، ص ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹ و سزگین به نقل از همو، در: GAS, I, 537) شده است، که آن را اثری از علی بن اسباط بدانند.

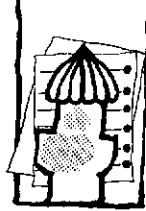
۱۵۱. رجال الطوسی، ص ۴۸۱، به نقل از: مجمع الرجال، ج ۴، ص ۱۸۲؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۸۰.

۱۵۲. رجال النجاشی، ص ۲۵۷. زمانی که او داستان را برای ابن طبال بیان کرده است، تخمیناً ۱۲۸ سال داشته است (نسخه خطی، برگ 73b).



نکات چندی در ارتباط با اصول، در این مجموعه باید مورد توجه قرار گیرد. نخست این که بسیاری از این اصول، به نظر می‌رسد که ناقص هستند. در مورد کتاب علی بن اسباط، این نکته آشکارا بیان شده است و در مورد اصل زید زرّاد، توسط شوشتری (نظری مشابه) و در مورد چند اصل دیگر، توسط تهرانی بیان شده است.^{۱۵۳} ثانیاً از سیزده مؤلف، سه تن (عبّاد عصفری، علی بن اسباط و جعفر بن محمد بن شریح)، آشکارا افرادی متأخّر هستند. ده نفر دیگر، از اصحاب امام جعفر صادق (ع) و همچنین گاهی اوقات از اصحاب امام باقر (ع) و امام کاظم (ع) هستند. باز، آنچه که قابل توجه است، اندک بودن نقل مستقیم از امام است (خصوصاً در دو اصل زید زرّاد و زید نرسی) و این واقعیت، تعجّب برانگیز است. با این حال، می‌تواند با اصطلاحات ارجاعی در این آثار، اصلاح گردد. در حقیقت، برخی از واسطه‌ها بین مؤلف و امام، خودشان به عنوان مؤلفان اصول، شناخته شده‌اند. مانند جابر بن یزید جعفی که شخصیت شاخص در اصل جعفر بن محمد بن شریح است و ضریح محاربی که در بیشتر احادیث اصل محمد بن مثنی حضور دارد. در هر دو نمونه، احادیث مورد نظر، مرتبط با یکدیگرند و کاملاً طبیعی است که گمان کنیم در تدوین این احادیث، از اصل دیگری استفاده شده است. اگر این همانی باشد که واقعاً رخ داده است (و هیچ راهی برای تأیید صحت این نکته وجود ندارد)، در این صورت، آثار بعدی (یا حداقل اجزای اخذ شده) را نمی‌توان اصل نامید؛ چرا که احادیث نقل شده از آنها، از آثار نویسندگان قدیمی تر اخذ شده‌اند. ثالثاً شاید ضروری نباشد که ذکر شود تنها سه اثر از سیزده کتاب، توسط نویسندگان قبل از مجلسی «اصل» نامیده شده‌اند و بنابراین، جای این پرسش می‌ماند که چرا ده اصل باقی مانده - که مسلماً از اصول هستند - به دور از توجه رجالیان قدیمی بوده‌اند، یا چرا این رجالیان - اگر این کتب را به عنوان اصل می‌شناخته‌اند - هیچ کدام ترجیح نداده‌اند که این کتب را معرفی کنند، یا شاید عنوان «اصل» در آنچه به این عنوان معرفی شده، عنوانی نسبتاً متأخّر و تحوّل یافته باشد که تأکیدی بر قدمت اثر، شمرده

۱۵۳. شماره‌های ۲، ۷-۱۲ از مجموعه. تهرانی به هر کدام به عنوان «مختصر» اشاره دارد؛ اما او علّت هایش را برای چنین نظری توضیح نداده است.



می شده است؛ گرچه آنچه که آشکار است، این نکته است که در کل، همه سیزده متن، مسلماً نشان دهنده ادبیات امامی اند و حجم عمده ای از منابع فقهی، احادیث امامت، فضائل ائمه (ع)، عبادات، جدلیات ضد سنتی و معاد شناسی را در بردارند.

۲. نسخه خطی دانشکده حقوق دانشگاه تهران، مجموعه شماره ۱۸۲ (برگ های 1b-72a) ۱۵۴

این نسخه در سال ۱۰۳۸ق، توسط شیخ نصر الله قزوینی استنساخ شده است که بر اساس نسخه ای کامل شده در ۳۷۴ق، توسط منصور بن حسین آبی، از روی نسخه محمد بن حسن قمی، بر اساس نسخه تلعبیری است. ۱۵۵ اصول در این تصنیف (همراه با: خبر فی الملاحم)، به همان نظم ذکر شده در نسخه قبلی است، جز این که چهار متن دیگر را نیز در بردارد: کتاب درست که در ابتدای نسخه قرار دارد (برگ های 1b-7b)؛ کتاب محمد بن جعفر قرشی (برگ های 3a-43a) که بین کتاب محمد بن مثنیٰ حضرمی و کتاب عبدالمک بن حکیم قرار دارد؛ در انتهای مجموعه، مرثیه ای برای امام حسین (ع)؛ کتاب الدیات، روایت شده توسط ۱۵۶ ظریف بن ناصح. ۱۵۷ مرثیه، البته «اصل» نیست؛ گرچه می توان گفت سه عنوان باقی مانده، اصل هستند. درست بن ابی منصور واسطی، شاگرد امام ششم و هفتم است که نجاشی ۱۵۸ و طوسی ۱۵۹، هر دو، کتابی را به او نسبت داده اند؛ اما هیچ جا اصلی برایش ذکر نشده است. بنابراین، تنها دلیل برای این که کتاب درست را اصل بدانیم، وجود آن در این مجموعه است. با نگاهی به آغاز کتاب می توان استنباط کرد که همان گونه

154. M.T.Danche-Pajouh, *Catalogue... des manuscrits dela Bibliotheque dela Faculte de droit et des sciences politiques et economiques de l universite de Teheran*, Teheran 1380/1961. pp:246-9.

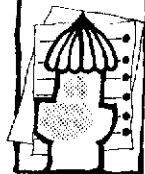
۱۵۵. همان، ص ۲۴۷ و ۲۴۹.

۱۵۶. برخلاف نظر سزگین در GAS, I, 537 که او را مؤلف این اثر به حساب آورده است.

۱۵۷. رجال الطوسی، ص ۳۰۶.

۱۵۸. رجال النجاشی، ص ۱۱۷.

۱۵۹. الفهرست، ص ۱۳۴.



که در الفهرست نقل شده-، ب از ابتدای کتاب، افتاده است. ۱۶۰ مؤلف دومین عنوان، به نظر می‌رسد که محمد بن جعفر بزّاز (/بزّار)، عموی بزرگ ابو غالب زُرّاری است. ۱۶۱ در منابع سنتی، برای او کتاب یا اصلی ذکر نشده است و در حقیقت، تهرانی، ظاهراً نخستین کسی است که برایش اصلی ذکر می‌کند. ۱۶۲ تهرانی بر خلاف شیوه معمولش، منب خود را در این مورد، بیان نکرده است و تنها ذکر می‌کند که این، یکی از اصولی است که تنها منتخبی از آن به دست ما رسیده است (من الاصول المختصرة الموجودة). نتیجه‌ای که می‌باید گرفت، این است که تهرانی، اطلاعاتش را از نسخه‌ای از مجموعه اصول که در دسترسش بوده، گرفته است. ۱۶۳ به واقع، کتاب محمد بن جعفر، در هیچ نسخه‌ای دیگر از اصول که من می‌دانم، وجود ندارد و یا من سراغ ندارم که مؤلف امامی دیگری جز تهرانی، در بررسی اصول (موجود)، این نسبت را ذکر کرده باشد. بنابراین، بحثی که باقی می‌ماند، این است که چرا ذکر این اصل (به تصادف یا عمد) در مراحل از روایت تلّعبری از قلم افتاده است، یا چرا برعکس، در مجموعه، در تاریخ نامشخصی به عنوان اصل وارد شده است.

سرانجام، کتاب الدیات، اغلب به علی بن ابی طالب نسبت داده می‌شود؛ گرچه روشن نیست که: کدام علی؟ شاید خود علی (ع) کتاب را نوشته یا کتاب، توسط یکی از اصحابش (یا اصحاب امامان بعدی) تألیف شده باشد. تنها در مورد اخیر، ما مطمئن هستیم که به عنوان اصل، مورد ارجاع قرار گرفته است. ۱۶۴

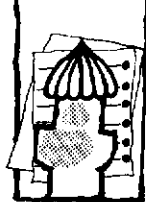
۱۶۰. در حقیقت، نوری طبرسی آشکارا بیان می‌دارد که آغاز کتاب درست، در دسترسش مفقود شده است (مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۹۶). بنابراین، او می‌باید از نسخه‌ای از همان خانواده که در آن جا می‌زیسته‌اند، استفاده کرده باشد.

۱۶۱. رسالة ابی غالب الزرّاری (قبل، پی نوشت ۵۶)، ص ۶۷؛ الکشکول، ج ۱، ص ۱۸۸؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۹۳.

۱۶۲. الذریعة، ج ۲، ص ۱۶۵، ش ۶۰۹.

۱۶۳. گرچه تهرانی، کتاب درست را ذکر نکرده است.

۱۶۴. ر. ک: در الذریعة، ج ۲، ص ۱۵۹-۱۶۲ (ش ۵۹۵). کتاب الدیات، به طور کامل در کتاب من لایحضره الفقیه ابن بابویه نقل شده است (ج ۴، ص ۵۴-۶۶) و ر. ک: الذریعة، ج ۲، ص ۱۶۰ و سزگین به نقل از همان، در GAS.I,537.



۳. مجموعه تحت تملک محمد علی الیعقوبی در نجف^{۱۶۵}

این، نسخه ای نسبتاً جدید است که در شوال ۱۳۳۶ ق، توسط محمد حسین بن کاظم موسوی قزوینی کتابت شده است. قضاوت در مورد این نسخه، براساس اطلاعات مندرج در مجله «معهد المخطوطات العربیة» است و همه عنوان های موجود در نسخه شماره ۹۶۲ دانشگاه تهران را تنها با تفاوتی اندک در ترتیب، در بردارد. همچنین منتخباتی از اصل علاء بن رزین^{۱۶۶} و کتاب الزهد حسین بن سعید اهوازی (م بعد از ۳۰۰ ق) را در بر دارد. ۱۶۷

*

علاوه بر این نسخ خطی، تصنیفات اصول، توسط نویسندگان امامی زیر، مشاهده و گزارش شده است:

۱- مجلسی در بحار الانوار. ۱۶۸ اصول ذکر شده توسط او همان اصول نسخه خطی شماره ۹۶۲ دانشگاه تهران است.

۲- حرّ عاملی در اثبات الهداة^{۱۶۹} روایاتی را از اصول این افراد، ذکر کرده است: عبّاد عصفری، ۱۷۰ زید نرسی، ۱۷۱ جعفر بن محمد بن شریح، ۱۷۲ محمد بن مثنی، ۱۷۳ سالم

۱۶۵. مجلة معهد المخطوطات العربیة، سال چهارم، ۱۹۵۸ م، ص ۲۱۴.

۱۶۶. الذریعة، ج ۲، ش ۶۰۴، از وجود این مختصر، براساس رونوشتی از نسخه تحریر شده توسط ابن ادريس حلی، خبر داده است.

۱۶۸. بنگرید به قبل.

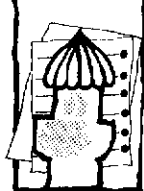
۱۶۹. بنگرید به قبل.

۱۷۰. اثبات الهداة، ۳، ص ۱۴۲.

۱۷۱. همان، ج ۵، ص ۴۹۳ و ج ۷، ص ۱۷۶.

۱۷۲. همان، ج ۳، ص ۶۷۹ و ج ۷، ص ۱۷۷.

۱۷۳. همان، ج ۳، ص ۶۸۰، ج ۵، ص ۹۳.



بن ابی عمر^{۱۷۴}، عبدالملک بن حکیم^{۱۷۵}، نوادر علی بن اسباط^{۱۷۶}.

۳- فقیه هندی، اعجاز حسین کنتوری (م ۱۷ شوال ۱۲۸۶) ظاهرآ به همان اصول مجلسی دسترس داشته است؛ چرا که در مقدمه کتابش، همه سیزده اصل را در فهرست آثار امامیه ذکر می کند. ۱۷۷ کنتوری، حدیث ملاحم را هم ذکر کرده و ابن طبّال را مؤلف آن دانسته است. ۱۷۸ ویژگی خاص کنتوری، تلفیق نام های زید زرّاد و زید نرسی است که اصول آنها را به عنوان یک کتاب، نوشته شده توسط یک نویسنده، معرفی کرده است؛ یعنی زید زرّاد نیراسی^{۱۷۹} (احتمالاً کلمه اخیر، اشتباه باشد). از آنجا که ما نمی توانیم در مورد نسخه مورد استفاده وی سخن بگوییم، این نام مشخص می ماند که کنتوری، منابعش را اشتباه خوانده است یا او تنها خطایی را که در نسخه بوده، دوباره تکرار کرده است.

۴- نوری طبرسی در کتاب مستدرک الوسائل و دیگر کتاب هایش. ۱۸۰ اصول استفاده شده در مستدرک، همان هایی هستند که در بحار مورد استفاده بوده اند، جز این که مستدرک، بخش آخر کتاب دُرست، مختصر کتاب علاء بن رزین و کتاب الدیات را هم در بردارد. ۱۸۱ همه اصول ذکر شده توسط این چهار نویسنده، با سلسله روایت است. تمام سلسله

۱۷۴. همان، ج ۳، ص ۶۸۱.

۱۷۵. همان، ج ۵، ص ۴۶۵.

۱۷۶. همان، ج ۳، ص ۶۸۱ و ج ۵، ص ۲۱۲، «خبر فی الملاحم» نیز ذکر شده است (همان، ج ۵، ص ۴۶۷). نقل قول هایی از اصول، به طور یکنواختی در انتهای فصل ... اثبات الهداة ارائه شده است؛ اما من فکر نمی کنم اهمیتی برای این بخش بتوان قائل بود.

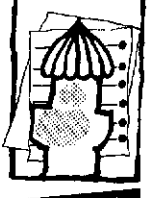
۱۷۷. کشف الحجب والا ستار، کلکته، ۱۳۳۰ ق، ص ۴۳۱ (ش ۲۳۹۶)، ص ۴۳۳ (ش ۲۴۰۶)، ص ۴۴۴ (ش ۲۵۰۱)، ص ۴۳۲ (ش ۲۴۱۰، ۲۵۰۲)، ص ۴۴۵ (ش ۲۵۰۶)، ص ۴۴۷ (ش ۲۵۲۰)، ص ۴۴۸ (ش ۲۵۲۲)، ص ۴۴۹ (ش ۲۵۲۳)، ص ۴۴۹ (ش ۲۵۲۴)، ص ۴۵۸ (ش ۲۵۸۵)، ص ۴۵۹ (ش ۲۵۸۸)، ص ۴۶۳ (ش ۲۶۱۶).

۱۷۸. همان، ص ۵۴۹ (ش ۳۰۹۰) به نقل از: الذریعة، ج ۲۲، ص ۱۸۸ (ش ۶۶۳۰).

۱۷۹. همان، ص ۴۴۴.

۱۸۰. ر. ک: همان.

۱۸۱. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۹۱، ۳۰۸-۲۹۶.



روایت، مشابه همان اصول نسخه خطی شماره ۹۶۲ دانشگاه تهران است.

۵- محمد تقی شوشتری در معجم رجالی اش قاموس الرجال^{۱۸۲} بیان می کند که او مجموعه ای از چهارده اصل را در کتاب خانه محدث شیعه، نعمة الله جزائری (م ۲۳ شوال ۱۱۱۲) دیده است. ^{۱۸۳} اطلاعاتی که شوشتری در مورد این کتاب خانه ارائه کرده است، به نظر می رسد محدود به مشاهده وی در شهرش (تستر/ شوشتر) باشد؛ ^{۱۸۴} جایی که محدث جزائری، منصب شیخ الاسلامی را تا پایان حیاتش در آن جا بر عهده داشت. ^{۱۸۵} برای من میسر نیست که جزئیات بیشتری در مورد این کتاب خانه یا نسخه خاصی که توسط شوشتری مورد اشاره قرار گرفته است، به دست آورم.

۶- بر طبق نوشته الذریعة^{۱۸۶} تصحیحی از شانزده اصل، توسط حسین مصطفوی در تهران به سال ۱۳۷۵ ق، در ۱۷۴ صفحه به چاپ رسیده است. هیچ جزئیاتی در مورد این اصول، ارائه نشده است، جز این که یکی از آنها منتخبی از نوادر علی بن اسباط است (که قبلاً ذکر شد). اطلاعات دیگری در مورد نسخه یا نسخی که این چاپ براساس آن است، ارائه نشده است. تلاش های من برای دسترس یافتن به نسخه ای از این کتاب، تا به حال، ناموفق بوده است؛ اما منطقی است که بیشتر (اگر نه همه) اصول در آن، همان هایی باشد که در یک نسخه یا دیگر نسخه های پیش گفته یافت

۱۸۲. در مورد او، ر. ک:

B. Scarcia, Amoretti, art. cit (above, n2).

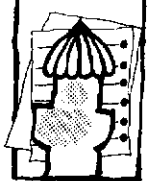
۱۸۳. قاموس الرجال، ج ۲، ص ۴۱۶ و ج ۴، ص ۲۱، ۲۴۹، ۴۰۸ و ج ۵، ص ۱۸۳ و ج ۶، ص ۱۷۶، ۱۸۵، ۴۲۳ و ج ۸، ص ۳۵۸.

۱۸۴. همان، ج ۴، ص ۲۴۹.

۱۸۵. اعیان الشیعة، بیروت، ۱۳۸۱ ق، ج ۴۰، ص ۲۴. عبدالله افندی (م بعد از ۱۱۳۰ ق) در ریاض العلماء (قم، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۲۵۶) آورده که مجموعه کتب غنی جزائری را در شوشتر دیده و استفاده کرده است. مقایسه کنید با: منبع الحیاء، الجزائری، نسخه خطی، پرینستون، M.S.N.S.

شماره ۹۶۰، برگ های 77a-78a و 85a-85b.

۱۸۶. ج ۲۴، ص ۳۲۵.



می شود. ^{۱۸۷} اگر چاپ مصطفوی چاپ انتقادی باشد، پس باید کوشش هایی صورت گیرد تا آن را قابل دسترس تر نمود. اگر این گونه نیست، پس چاپ دیگری را باید در نظر داشت. ^{۱۸۸}

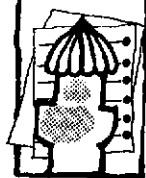
تکمله

اکنون برای من استفاده از کتاب اصول تصحیح شده توسط مصطفوی، به لطف پروفیسور ویلفرد مادلونگ - که نسخه ای از آن را در اختیارم قرار داد - امکان پذیر است. همان گونه که حدس زده بودم، شانزده متن اصول با این چاپ از اصول، مورد استفاده نوری طبرسی مشابه اند. این کتاب اصول، شامل شانزده اصل نسخه خطی شماره ۹۶۲ دانشگاه تهران، به علاوه کتاب الدیات (ص ۱۳۴-۱۴۸)، مختصر اصل علاء بن رزین (ص ۱۵۰-۱۵۷) و منتخبی از کتاب درست بن ابی منصور (ص ۱۵۸-۱۶۹) است. کار تصحیح، تنها مبتنی بر یک نسخه خطی بوده است و در مورد آن نیز توضیح داده نشده است. در زیر، نکات قابل ذکر را در مورد آن، بیان می کنم:

الف. سلسله روایت سیزده اصل، همانند سلسله روایت نسخه خطی دانشگاه تهران است. در نسخه چاپ شده، بخش های اضافی اندکی وجود دارد و در ترتیب و نظم اصول، اختلافی دیده می شود. در اصل زید زرآد، حدیث شماره ۲۵، بر طبق شماره گذاری نسخه خطی شماره ۹۶۲ دانشگاه تهران، حدیث شماره ۲۶ است. در اصل عاصم بن حمید، روایت دیگری بعد از حدیث شماره ۸ آورده شده است. دو حدیث دیگر نیز در اصل زید نرسی (ذیل ش ۶ و ۳۷) آورده شده است. حدیث شماره ۱۲ در اصل جعفر بن محمد بن شریح، با توجه به متن چاپی به نظر می رسد که در

۱۸۷. شانزده اصل، همچنین می توانند همان کتاب های ذکر شده توسط نوری طبرسی (قبل، پی نوشت ۱۸۱) باشند. آن گونه که ذکر شد، دو کتاب از شانزده اصل، احتمالاً اصل نباشند.

۱۸۸. من باید از پروفیسور میشل کوك و پروفیسور فرانک استوارت، برای تذکر ایشان در مورد مقاله، تشکر کنم.

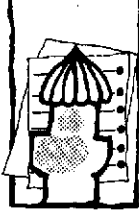


نسخه خطی دانشگاه تهران، از قلم افتاده باشد و حدیث شماره ۱۲، در حقیقت، دو حدیث جداگانه است. همچنین در نسخه چاپی، احادیث شماره های ۴۹ تا ۵۶، ذیل حدیث ۶۲ آورده شده اند.

ب. ذیل حدیث شماره ۵۲، اصل محمد بن مثنیٰ حضرمی، در نسخه خطی ۹۶۲، نقل خاصی آمده است. این آخرین حدیث محمد بن مثنیٰ حضرمی، به نقل از (عن) حدیث محمد بن جعفر قرشی است. جمله مشابهی در نسخه چاپی (ص ۹۴) آمده است؛ اما با تفاوت مهمی، به جای «عن»، عبارت «وایتلوه» آمده است. به عبارت دیگر، احتمالاً این، آن چیزی است که می باید به دنباله حدیث محمد بن جعفر قرشی افزوده گردد. گرچه تنها حدیث شماره ۵۵ با این جمله محدود شده است، با ذکر خبری در انتها (برای کل احادیث) تأیید شده است. بنابراین، محتمل است که جمله مورد نظر، جا به جا شده باشد و اساساً بعد از حدیث شماره ۵۴ ذکر شده باشد. احتمالاً راوی این حدیث، در الذریعة، به عنوان مؤلف اصل، معرفی شده است. آخرین حدیث (شماره ۵۶)، به نظر نمی رسد که ملحق به مطالب قبلی باشد.

ج. همانند نسخه خطی شماره ۹۶۲، «خبر فی الملاحم» به نوادر علی بن اسباط پیوسته است.

د. در پایان کتاب (ص ۱۷۰)، نقلی از محمد بن حسن حرّ عاملی ذکر شده است که او بیان کرده که اغلب احادیث این چهارده اصل (؟)، در کتاب الکافی و دیگر کتب معتمد ذکر شده اند و مطالب آنها با مطالب دیگر کتب، تأیید شده است. عاملی می گوید که او [در این اصول] تنها با دو حدیث قبیح و نادرست، برخورد کرده است و آنها را هم می توان به طریقی (مثلاً تقیّه) توجیه کرد. ۱۸۹ در ادامه این سخن، عاملی به دو که در ذهن داشته است، گرچه ما می توانیم با مراجعه به نکات ذکر شده در حاشیه نسخه خطی ۶۹۲ که بسیاری از آنها توسط عاملی نوشته شده است و با نخستین حروف



نامش (م، ح، م، محمد الحر) مشخص شده، آن دو حدیث را بیابیم. ۱۹۰ دو حدیث از احادیث اصول که به نظر، مشکل دار می‌رسند، شماره‌های ۱۵ و ۳۰ از اصل زید نرسی هستند. در حدیث شماره ۱۵ برخلاف عقیده رسمی امامیه ذکر شده است که دوره ای خواهد آمد که بر زمین، حجت نخواهد بود. عاملی، در توضیح آن، حدیث را بر تقیّه حمل کرده، یا آن را اشاره به دوران غیبت دانسته است. حدیث شماره ۳۰ شرح می‌دهد که چگونه خدا بر شتری سوار می‌شود و بر زمین در روز عَرَفه فرود می‌آید! عاملی می‌گوید که این حدیث را می‌باید تأویل کرد. عاملی، تنها کسی نیست که به این دو حدیث اشاره کرده است. از میان چند فقیه بعد از او به محمد تقی شوشتری اشاره شد.

من همچنین از پرفسور مادلونگ، به خاطر در اختیار قرار دادن نسخه ای از کتاب *دراسة [حول الاصول الاربعمة]* نوشته محمدحسین جلالی حسینی (ر. ک: پی نوشت ۲) تشکر کنم. این اثر، اطلاعات جالب و قابل دسترسی در مورد اصول داشت. ۱۹۱

۱۹۰. در ریاض العلماء، به حدیثی از کتاب عبدالملک بن حکیم اشاره شده است. در این حدیث، بیان شده است که داوود، شبی به شب زنده داری و تلاوت زیور مشغول بود و از عبادت خودش احساس غرور نمود. قورباغه ای به داوود گفت: «ای داوود! از یک شب عبادت، گرفتار عجب شده ای؟! من چهل سال است در زیر این صخره، دهان جز به حمد خدا نگشوده ام». صاحب ریاض اشاره می‌کند که شان نبوت، از عجب، به دور است (ریاض العلماء، ج ۲، ص ۴۰۴. در مورد متن حدیث، ر. ک: *الأصول الستة عشر*، ص ۱۰۱). م.

۱۹۱. مؤلف در اثر دیگر خود به نام کتاب خانه ابن طاووس، نام برخی دیگر از اصول را آورده است که برخی از آنها در این مقاله مورد اشاره قرار نگرفته اند. به عنوان مثال، ر. ک: کتاب خانه ابن طاووس، ش ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۶۳، ۶۸-۷۰. در مورد اصل معاویه بن حکیم باید اشاره کرد که وی از ائمه (ع) روایت نکرده و طوسی او را جزو کسانی یاد نموده که از ائمه (ع) روایت نکرده اند (رجال الطوسی، ص ۵۵۱)، گرچه مطلب طوسی به نظر، نادرست می‌رسد. به مقاله آقای سید محمد رضا حسینی در مجله تراثا (سال دوم، شماره ۲ و ۳، ۱۴۰۷ق، ص ۱۳۵) با عنوان: «من لم یرو عن الائمة - علیهم السلام - فی رجال الطوسی» مراجعه کنید. م.